

پنجاه و چهار سال

از مبارزات دانشجویان برای کسب
آزادی و عدالت اجتماعی می گذرد!

فرخنده باد شانزدهم آذر (روز دانشجو)

نشریه میلیتانت

حمایت بین المللی از دانشجویان در بند

صفحه ۲۳

میلیتانت

Militant

نشریه ای برای جنبش دانشجویی ایران

۱ دی ۱۳۸۶ - سال اول - شماره ۹

سر مقاله

Militant

تا آزادی تمام زندانیان سیاسی به اعتراض متحدانه ادامه می دهیم!

در آستانه‌ی روز ۱۶ آذر ۱۳۸۶ (روز دانشجو) بیش از ۳۰ تن از دانشجویان دانشگاه‌های سراسری و فعالان شناخته شده جنبش دانشجویی بازداشت شده، و تا این زمان در زندان‌های مخوف تحت بازجویی و شکنجه روحی، روانی و فیزیکی قرار گرفته‌اند.

ما از همه فعالان داخل و خارج کشور و خانواده‌های دانشجویان دربند که تلاش‌هایی ارزنده برای رهایی این عزیزان انجام داده‌اند، سپاسگزاریم و دست همه را به گرمی می‌فشاریم.

ادامه در صفحه ۲

مستحکم و مصمم مبارزه

را تا به آخر برسانیم

از بولتن شماره ۱ شورای همکاری

به دنبال اعتصاب شش روزه بیش از پنج هزار کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه در شمال استان خوزستان از شهرهای اهواز، شوشتر، اندیمشک، شوش، و دزفول، در شامگاه یکشنبه سیزدهم خرداد ۱۳۸۶، کارگران به اعتصاب موفقیت آمیز خود پایان دادند.

ادامه در صفحه ۳

مطالب این شماره :

- تاکتیک "تحریم فعال" انتخابات ۵ صفحه
- نقدی بر نظرات شیرین عبادی ۷ صفحه
- مجلس مؤسسان و شوراها ۸ صفحه
- سال دیگر: بحران سرمایه داری ۱۲ صفحه
- مارکس و تاریخ هند ۱۴ صفحه
- راهپیمایی در پاکستان ۱۷ صفحه
- بحثی در باره مذهب ۱۷ صفحه
- «حزب کمونیست ایران»؟ ۲۰ صفحه
- نامه به عابد توانچه ۲۰ صفحه
- ۱۶ آذر: اتحاد یا افتراق؟ ۲۲ صفحه

آموزش مارکسیستی

الفبای کمونیزم نوشته بوخارین و پرابر اشنسکی (۵ صفحه ۳۰)

تا آزادی تمام زندانیان سیاسی به اعتراض متحدانه ادامه می‌دهیم!

(از صفحه ۱)

فعالان میلیتانت به سهم خود بلافاصله پس از دستگیری‌ها به همراه متحدان بین‌المللی خود در سراسر جهان از کشورهای اروپایی گرفته تا آمریکای لاتین، آسیا و آمریکای شمالی به حمایت از این دانشجویان برخاستند (رجوع شود به بخشی از حمایت‌های بین‌المللی در همین شماره). به اعتقاد ما اعتراضات متحدانه تا آزادی همه زندانیان سیاسی در بند باید ادامه یابد.

دولت سرمایه‌داری ایران این تهاجم سراسری را به دو علت در وضعیت کنونی سازمان داده است:

اول: تداوم اعتراضات و مقاومت‌های لایه‌های مختلف اجتماعی در دوره پیش به ویژه معلمان، کارگران، زنان و دانشجویان، دولت را به شدت نگران کرده است. این قشرهای اجتماعی عمدتاً دارای گرایش‌های گریز از مرکز بوده‌اند. به سخن دیگر قشرهایی هستند که تا چندی پیش با از طرفداران اصلاح‌طلبان حکومتی بوده و با از نظام حمایت می‌کرده‌اند (این گرایش‌ها الزاماً حامی دولت نبوده‌اند بلکه به دلیل سرکوب شدید چپ در سال‌های پیش از آن، یا گرایش‌های سوسیالیستی خود را سانسور نموده‌اند یا به لحاظ کمی و انسجام در شرایطی نبوده‌اند که امکان بروز داشته باشند. ضمن اینکه اصلاح‌طلبی هم در دورانی نفس جامعه را برای کانالیزه کردن اعتراضات مردمی با جهت سوسیالیستی گرفت اما با ناامیدی عمومی از این جریان انحرافی، جنبش‌ها مسیر خود را یافتند). این تحولات و گرایش‌های گریز از مرکز را در درون دفتر تحکیم و حتی خانه کارگر و در درون حرکت‌های معلمان نیز می‌توان مشاهده کرد. در واقع می‌توان اذعان داشت نگرانی دولت سرمایه‌داری بیشتر از این ریزشی است که در میان طرفدارانش در حال شکل‌گیری است. اما این گرایش‌های

گریز از مرکز در مقابل خود تنها یک راه پیدا می‌کنند و آن هم عقاید و برنامه‌های سوسیالیستی به مفهوم عمومی آن است. اتفاقی نیست که در میان دانشجویان بسیاری امروز به سوی عقاید سوسیالیستی گرایش پیدا کرده‌اند. در آینده نه چندان دور این گرایش‌ها در میان بخش وسیعی از معلمان، کارگران و زنان نیز مشاهده خواهد شد. تردیدی نیست که نهایتاً گرایش‌های سوسیالیستی در جنبش‌ها دست بالا را خواهند گرفت.



اما دولت سرمایه‌داری این قشرهای وسیع را در مجموع نمی‌تواند ارباب و سرکوب کند. باید ابتدا آنها را تجزیه کرده (سوسیالیست و غیر سوسیالیست که هم پیمانان تاریخی رژیم‌های بورژوازی هستند) و سپس با ارباب سوسیالیست‌ها و گرایش‌های چپ، به سایرین درس عبرت دهد. آنچه در ۱۳ آذر اتفاق افتاد دقیقاً همین روال بود. فعالان شناخته‌شده تظاهرات چند روز پیش از ۱۳ آذر دستگیر شده و سپس به سایر تظاهرکنندگان طیف چپ تهاجم برده شد. در صورتی که تظاهرات دفتر تحکیم با موفقیت و بدون هزینه سنگین برگزار شد.

دوم: دولت سرمایه‌داری ایران مدتی است مشغول مذاکره و زدوبند سیاسی با دول غربی و به ویژه دولت آمریکا است. حداقل در چند هفته پیش نشان داده شد که ارزیابی اخیر سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به منزله تایید سلامت فعالیت‌های هسته‌ای ایران، چراغ سبزی است برای معاملات و ارتباطات نزدیک‌تر با دولت ایران. از این رو دولت ایران باید به سرمایه‌گذاران غربی نشان دهد که امنیت سرمایه را خود دولت توسط سرکوب‌های کارگری و دانشجویی می‌تواند تضمین کند و نیازی به تغییر رژیم نیست. بدیهی

است که سرمایه‌داران خارجی اگر قرار باشد توسط قشرهای اجتماعی مورد اعتراض قرار گیرند، قادر به برقراری رابطه حسنه با دولت و اعتماد به آن نخواهند بود.

اما با وجود سرکوب‌ها و ارباب‌ها باید به دو نکته توجه داشت:

اول: دولت سرمایه‌داری ایران به علت برقراری روابط نزدیک با دول غربی می‌تواند تحت تاثیر اذهان عمومی کشورهای غربی قرار گیرد. حمایت‌ها از سوی نمایندگان کارگران و دانشجویان و پارلمانی کشورهای جهان می‌تواند بر دول غربی فشار گذاشته که آنها در معاملات سیاسی و اقتصادی، دولت ایران را به نوبه‌ی خود زیر فشار قرار دهند که سرکوب‌ها را کمتر کند.

دوم: سرکوب‌های این دوره همه به منظور هراساندن و خسته کردن مبارزین است. دوران اعدام‌ها و سرکوب‌های درازمدت و بگیر و بنده دوره‌های پیش، در وضعیت کنونی سپری شده است. اما این وضعیت به مفهوم آن نیست که ما در شرف ورود به گشایش‌های دموکراتیک در جامعه هستیم. در کشورهای چینی ایران، به دلیل رشد ناموزون سرمایه‌داری، به هیچ وجه تا زمانی که یک دولت سرمایه‌داری بر مصدر کار قرار داشته باشد، نباید انتظار گشایش‌های سیاسی همچون دول غربی را داشت، بنابراین سرکوب‌ها و ارباب‌ها ادامه خواهند یافت (با حمایت دول غربی) اما بر خلاف دهه‌ی شصت، با هدف "خسته کردن" فعالین و نه کشتار و زندان‌های درازمدت. اما باید سازماندهی دقیق‌تر، مشخص‌تر و منطبق‌تر با وضعیت کنونی صورت پذیرد.

بدیهی است که در شرایط کنونی ایجاد اتحاد عمل‌ها هنوز در دستور کار قرار دارند. تجربه ۱۶ آذر امسال بار دیگر نشان داد که تناسب قوا به نفع هیچ گروه و طیف خاصی نیست که بتواند به تنهایی به اعتراض دست زند (حتی می‌توان اذعان داشت که تناسب قوا بیشتر به نفع طیف‌های حامی بورژوازی است). مراسم یادبود ۱۶ آذر امسال نیز مانند سال پیش می‌بایستی توسط تمام نیروها و

طیف‌های متنوع صورت می‌پذیرفت تا دولت نتواند طیف خاصی را در انزوا مورد تهاجم قرار دهد. در این رابطه، پس از هجوم و دستگیری، صحت روش اجرای مشترک مراسم با سایر گرایش‌ها و گروه‌های دانشجویی تأیید شد. به این دلیل این روش به جای تکروری تأیید شد که گرایش‌ها و گروه‌های مختلف همگی با هم در حمایت از دستگیرشدگان اقدام کردند. فعالین دانشجویی در عمل آموختند که نمی‌توان با عمده کردن فقط یک شعار (صرفنظر از جنبه بارز رفرمیستی آن) و یک گرایش وارد میدان شد اما از همه سایر گرایش‌ها درخواست حمایت و ورود به کارزار کرد. از همه مهمتر تجربه امسال بار دیگر نشان داد که سازمان‌دهی یا یک اکسیون توده‌ای را نمی‌توان علنی انجام داد. رهبری و سازماندهی یک اعتراض باید مخفی انجام گیرد تا سازماندهندگان از پیش دستگیر نگردند و بتوانند در روز موعود رهبری اعتراضات را در دست داشته باشند. کار توده‌ای الزاماً به مفهوم سازماندهی علنی امور نیست (فعالین دانشجویی می‌بایست در جمع‌بندی از اعتصاب شرکت واحد درس لازم برای این منظور را آموخته باشند. نوع سرکوب در هر دو حالت کاملاً مشابه بود، همانطور که نوع سازماندهی هر دو اعتراض مشابه بود).

به اعتقاد ما در وضعیت کنونی، محور اصلی فعالیت تمام نیروهای ضد سرمایه‌داری این است که با تمام قوا و به ویژه با حمایت متحدان بین‌المللی از دانشجویان و کارگران در بند دفاع کنیم. در عین حال پس از آزادی این فعالان باید به بحث و نقد و درس‌گیری از تجارب دامن زده شود تا توفیق بیشتری در مبارزات آتی کسب گردد.

شورای سردبیری میلیتانت
۲۸ آذر ۱۳۸۶



مستحکم و مصمم مبارزه را تا به آخر برسانیم

(از صفحه ۱)

رضا مهدوی

به دنبال اعتصاب شش روزه بیش از پنج هزار کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه در شمال استان خوزستان از شهرهای اهواز، شوشتر، اندیمشک، شوش، و دزفول، در شامگاه یکشنبه سیزدهم خرداد ۱۳۸۶، کارگران به اعتصاب موفقیت آمیز خود پایان دادند. هزاران کارگر اعتصابی این کارخانه، در اعتراض به دریافت نکردن حقوق دو ماه اخیر خود، دست به اعتصاب زده بودند. مدیریت کارخانه به اعتصابیون قول داد که حقوق آنان در اسرع وقت پرداخت خواهد شد و کارگران نیز ۱۰ روز برای دریافت حقوق معوقه خود مهلت داده اند. کارخانه نیشکر هفت تپه دارای کارخانه های جنبی مانند کاغذ پارس هفت تپه، دستمال کاغذی حریر و خوراک دام است که هر کدام از آنها دو تا سه هزار نیروی کار دارند و اکنون با بحران اقتصادی کارخانه نیشکر هفت تپه، آنها نیز دچار مشکل شده اند. کارخانه های مجاور نیز در همبستگی با کارگران نیشکر هفت تپه مدیران خود را با اعتصاب تهدید کردند.

بدیهی است که این اعتصاب درس های ارزنده ای برای کل جنبش کارگری در بر خواهد داشت. مسلم است که این آخرین اعتصاب کارگری نه در کارخانه نیشکر هفت تپه و نه سایر نقاط ایران نخواهد بود. تا زمانی که دولت سرمایه داری در قدرت است؛ استثمار کارگران ادامه خواهد یافت. و تا زمانی که کارگران استثمار شوند؛ به مبارزه خود ادامه خواهند داد. در محور این مبارزات اعتصاب کارگری است. این اقدام کارگری تنها منحصر به ایران نمی باشد. کارگران جهان در سراسر حیات سیاسی خود از این ابزار در مقابل دولت سرمایه داری استفاده کرده اند.

از اینرو ارزیابی مفهوم اعتصاب کارگری برای ما کارگران حائز اهمیت

است. نوشته زیر ادای سهمی در این راستا است.

هر مبارزه کارگری که فراتر از اهداف محدود اقتصادی و سیاسی برود، حامل اشکال و نطفه های اولیه قدرت کارگری است. قدرتی که در مقابل قدرت سرمایه داری قرار می گیرد. به قول یکی از وزرای سرمایه دار اروپایی "هر اعتصاب کارگری نطفه یک دگرگونی اجتماعی را در خود دارد!"

گرچه، سازماندهی یک اعتصاب محلی با هدف اقتصادی جزئی آغاز می شود (مانند درخواست دستمزدهای عقب افتاده و یا افزایش دستمزد و غیره)، اما بخشی از قدرت سرمایه داری را زیر سؤال می برد. اعتصاب، عملی است که کارگران را رو در رو در مقابل مدیریت قرار می دهد. کارگران با این اقدام به مدیریت می گویند که: "هر چه دلت خواست نمی توانی انجام دهی!" همچنین کارگران با این عمل کل حقوق دولت سرمایه داری را در اعمال کنترل در کارخانه، مورد سؤال قرار می دهند. یک اعتصاب بر محور یک سلسله مطالبات جزئی، کل «قوانین» سرمایه داری را نیز بی اعتبار اعلام می کند. قوانینی نظیر «آزادی کار» که توسط مبلغان دولت سرمایه داری موعظه می شود، در عمل به قوانین «آزادی استثمار» کارگران توسط سرمایه داران ترجمه می شود. زیرا که به محض وقوع یک اعتصاب ساده، مدیریت کارخانه با توسل به نیروی ضربتی کلیه حقوق ابتدایی، از جمله حق رفت و آمد به کارخانه را از کارگران سلب می کند. تنها لحظاتی پس از آغاز یک اعتصاب، کارگران در می یابند که تبلیغات «آزادی کار» توسط دولت سرمایه داری نادرست است. نه تنها حق اعتراض به محیط نامساعد و وضعیت کار از کارگران سلب می شود، که حتی رهبران آنان اخراج،

دستگیر می‌گردند. پس از هر اعتصابی کارگران بلافاصله مفهوم واقعی «آزادی کار» و «قانون کار» را درک می‌کنند: «آزادی سرمایه» برای خرید «نیروی کار» در هر وضعیت و شکلی که مورد علاقه و نیاز آنان است؛ «قانون سرمایه» که کارگران را مبنی بر معیارهایی، با اعمال زور، مجبور به پذیرش کلیه شرط‌های آنان می‌کند!

اما در صورت بروز یک اعتصاب گسترده‌تر، سراسری و عمومی، تضاد بین «کار» و «سرمایه» در شکل عریض‌تر و واضح‌تری ظاهر می‌گردد. برای نمونه چنانچه یک اعتصاب از کارخانه‌ای آغاز گشته و به محلات، کارخانه‌ها و ادارات مجاور گسترش یابد؛ زمانی که اعتصاب کارخانه از یک اعتصاب عادی (دست از کار کشیدن) فراتر رود و کارگران، کارخانه را نه تنها به اشغال خود گیرند، بلکه بطور «فعال» امر مدیریت آن را بر عهده گیرند، اعتصاب به نتیجه منطقی و نهایی خود می‌رسد و یک سؤال محوری طرح می‌گردد: چه کسی «ارباب» کارخانه، اقتصاد و دولت است، کارگران یا سرمایه داران؟

کارگران، در عمل در می‌یابند که خود آنها «ارباب» کارخانه هستند و نه مدیران و سرمایه داران. اما، تنها راه تضمین تداوم این وضعیت، سازماندهی کارگری است. ایجاد «کمیته اعتصاب» سنتاً پاسخگوی این نیاز مقطعی کارگران است. «کمیته اعتصاب» نقش ایجاد جمع آوری منابع مالی، خوراک و پوشاک و غیره را برای اعتصاب کنندگان بر عهده می‌گیرد. اما اینها تنها کار «کمیته اعتصاب» نیست. این کمیته به کمیسیون‌های متعددی بر اساس نیاز مادی، معنوی و سیاسی و تشکیلاتی کارگران تقسیم می‌شود. ما در این مقطع شاهد نخستین نطفه‌های «قدرت کارگری» خواهیم بود. کمیسیون‌های مالی، خوراک، پوشاک، اطلاعات، تفریح و حتی

«اطلاعات» به وجود می‌آیند. چنانچه «اعتصاب»، عمومی گردد، بلافاصله بخش‌های تولیدی، برنامه ریزی اقتصادی، امور خارجی نیز به دنبال کمیسیون‌ها شکل می‌گیرند. در اینجا کارگران نخستین آزمایش «قدرت» را تجربه می‌کنند. کمیته اعتصاب برای از میان برداشتن «تقسیم کار» تحمیلی جامعه سرمایه داری بین «برنامه ریزان» و «مجریان»، به شکل روزانه جلسات عمومی گذاشته تا تمام کارگران و خانواده‌های آنان در کلیه امور تصمیم‌گیری قرار گیرند.



چنین تشکل دموکراتیک و مبارزی نه تنها مطالبات اعتصاب کنندگان را تحقق خواهد بخشید که نخستین گام را برای رهایی کارگران از اعمال زور و اجحافات مدیریت و مسئولان کارخانه، بر خواهد داشت. یعنی نخستین گام در راستای الغاء «از خود بیگانگی» و رهایی از شر «قوانین بازار» و «سرمایه».

زمانی که یک اعتصاب محلی، برای سازماندهی خود، دست به ایجاد کمیته اعتصاب دموکراتیکی می‌زند؛ زمانی که این قبیل کمیته‌ها نه تنها در یک کارخانه که در یک منطقه به وجود بیاید؛ زمانی که این کمیته‌ها از طریق هیئت نمایندگی این نهادها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و مرکزیت بیابند؛ در آن صورت ما شاهد تولد شوراهای کارگری خواهیم بود. این نطفه اولیه دولت کارگری است.

گرچه هر اعتصاب گسترده و دراز مدت، حامل نطفه‌های اولیه قدرت کارگری است، اما برای تحقق نهایی آن، به عوامل دیگری نیاز

است. زیرا که تفاوت مهمی بین مبارزه علیه دولت سرمایه داری و تحقق نهایی قدرت کارگران وجود دارد. آنچه این دو وضعیت را بهم پیوند می‌دهد سطح «آگاهی» سیاسی درون جنبش کارگری است. بدون یک سلسله تصمیم‌گیری آگاهانه، هیچ اعتصابی به خودی خود سرمایه داری را تهدید بنیادین نمی‌کند. هیچ «کمیته اعتصاب» ی به شکل خودجوش به یک «شورا» تبدیل نمی‌شود.

یکی از خصوصیات بارز دگرگونی اجتماعی نیز در همین امر نهفته است. بر خلاف کلیه دگرگونی اجتماعی گذشته که قدرت به طبقاتی انتقال یافتند که صاحب ثروت جامعه بودند (طبقات دارا)، طبقه کارگر تنها طبقه‌ای در تاریخ است که صرفاً پس از قدرت سیاسی و رهایی خود به ثروت ملی و مناسبات تولیدی دست خواهد یافت. بدون دگرگونی بنیادین در دولت سرمایه داری، طبقه کارگر قادر به نظارت و کنترل کامل بر امور کارخانه‌ها نخواهد بود.

اما، اینها نیاز به برنامه ریزی و عمل مرکزی سیاسی خاص دارد. برای سازماندهی برنامه‌ی اقتصادی برنامه ریز شده نیاز به اقدامات حساب شده است. بنابراین هر اعتصابی برای به نتیجه رسیدن نهایی؛ نیاز به حرکت مشخص برنامه ریزی شده‌ای دارد که مانند زنجیری بهم پیوند خورده باشد. هر گسستی در این سلسله عملیات، تحولات آتی را متوقف می‌کند و کارگران را به جای اول خود سوق می‌دهد.

بدیهی است که پس از اعتصاب عمومی، مسئله‌ی «قدرت دوگانه» در جامعه طرح می‌گردد: قدرت سرمایه داری یا قدرت کارگری. وضعیت عینی‌ئی که منجر به اعتلای تحولات می‌گردد از این قرار است: بحران عینی و دائمی در روابط تولیدی سرمایه داری (کسادی، تورم، بیکاری و هرج و مرج در تولید و غیره)؛ بحران

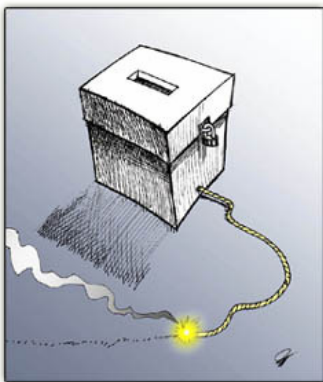
تاکتیک "تحریم فعال" انتخابات

عابر سرخ

واکنش طیف راست

دسته راست اپوزسیون مانند سلطنت‌طلب و سازمان مجاهدین، چون خوب می‌دانند که حق شرکت در انتخابات به آنها داده نمی‌شود، شعار تحریم می‌دهند. با این استعداد که در لحظه آخر می‌توانند چرخش معکوس داشته باشند. آن‌ها انتخابات را به دلیل غیردمکراتیک بودنش تحریم نمی‌کنند زیرا این وجه اشتراک خودشان با برگزارکنندگان است. رژیم سیاسی حاکم برای آن‌ها چاره‌ای دیگر نمی‌گذارد و در واقع، تحریم پیشنهاد خود رژیم به آن‌ها است که آن‌ها چون دعوت به شرکت نشده‌اند پیشنهاد تحریم را می‌پذیرند.

تحریم در ظاهر خود نوعی واکنش و دخالت‌گری به نظر می‌رسد اما جریان‌های فراوانی وجود دارند که نه دخالت‌گر و نه فعال‌اند، با این حال در واکنش به انتخابات و بعضاً طبق گزینه خود شعار تحریم سر می‌دهند و تکلیف خویش با موضوع دخالت‌گری سیاسی در رابطه با انتخابات را حل می‌کنند.



واکنش طیف سانت‌ریستی

در مورد طیف گرایش‌های سانت‌ریستی این وضعیت کاملاً واضح دیده می‌شود. آنها یک چیز را خوب می‌دانند و آن عدم شرکت در انتخابات است زیرا از آن واضح‌تر می‌دانند که به دلیل غیردمکراتیک بودن

انتخابات مجلس جمهوری اسلامی نزدیک است و واکنش‌های مختلف به آن خود را نمایان می‌کنند.

در تمام دوره‌های حیات این نظام و در همه موارد انتخابات آن، یک وجه واکنش به انتخابات شرکت و وجه دیگر تحریم آن بوده و اکنون نیز چنین است. در این رابطه سه نوع واکنش اصلی وجود دارد که عبارتند از:

واکنش طیف رفرمیستی

گرایش‌های در میان اپوزسیون، بنا به یک سری فرمول‌های خشک و بی‌ربط تصمیم به شرکت در انتخابات گرفته تا با خیال خود عامل تغییراتی در نظام حاکم شوند! از جناح‌های کنار گذاشته شده از دولت سرمایه‌داری ایران گرفته تا گرایش‌های رفرمیستی که برای کند کردن مبارزه طبقاتی نگاه خود را به تغییرات در بالا متمرکز می‌کنند و هدف ورود خود به مجلس را نیز نه در جهت پیشبرد اهداف مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری بلکه بنا به ذات خود، کمک به روند و سرعت این تغییرات در چارچوب همین نظام قرار می‌دهند؛ بارها شکست می‌خورند و باز از جای قبلی شروع می‌کنند.

اما در مورد رفرمیسم، مسئله بر سر این است که آن‌ها گزینه دیگری ندارند. آن‌ها هرگز به تحولات از پائین اعتقادی نداشته و ندارند و اگر تلاشی در جهت رشد پایه‌ای گرایش خود می‌کنند تنها برای تقویت به منظور تحمیل خود به حکومت و برای کسب امتیاز طبقاتی است و نه به دلیل امکان رشد مبارزه طبقاتی از پائین. آن‌ها اساساً به همین دلیل رفرمیست می‌شوند و مرزبندی انقلابی با این گرایش‌ها از همین جا ریشه می‌گیرد.

سیاسی در درون دولت سرمایه‌داری (کشمکش‌های درونی، بی‌اعتمادی به رهبریت، تفرقه، عدم وجود یکپارچگی و وحدت)؛ نارضایتی عمومی مردم (به ویژه در درون قشرهای پائینی و زحمتکش‌ها)؛ بی‌اعتمادی طبقه کارگر به سیاستمداران، اعتماد به نفس طبقه‌ی کارگر در نتیجه مبارزات پیروزمند، پیگیر و دراز مدت؛ شکل‌گیری پیشروی کارگری منسجم و متعهد با اعتماد به نفس کافی.



چنانچه اغلب وضعیت عینی ذکر شده ایجاد گردد، هر جرقه‌ئی در جامعه منجر به دگرگونی توده‌ئی می‌گردد. هر اعتصابی که از مطالبات اقتصادی جزئی آغاز گردد، بلافاصله به «دروازه» طرح مسئله «قدرت دوگانه» می‌رسد.

۲۲ مهر ۱۳۸۶

بولتن شماره ۱
شورای همکاری



انتخابات، اصولاً شانس برای شرکت خواهند داشت. بدیهی است وقتی جریان سیاسی اساساً حق شرکت در انتخابات نداشته باشد شرکت هم نخواهد کرد. یک پله از این فعال‌تر تحریم انتخابات است که گرایش‌ها سانتریستی با تحریم انتخابات خود را فعال نشان می‌دهند!

موضوع تحریم انتخابات از دعوت به شرکت در آن آغاز می‌شود. جریانی انتخابات را تحریم می‌کند که به شرکت در آن دعوت شده باشد. گرایش‌ها سانتریستی اغلب چون دعوت به شرکت در انتخابات نمی‌شوند شرکت در آن را تحریم می‌کنند و سانتریزم آن‌ها درست در همین جا مشاهده می‌شود.

به عبارت دیگر معلوم نمی‌شود واکنش این یا آن جریان سانتریستی برای شرکت در انتخابات مجلس و... در صورت دعوت، باز هم تحریم است یا شرکت. این، آن چیزی است که از نوع دخالت‌گری این گرایش‌ها می‌توان متوجه شد.

گرایش‌ها سانتریستی‌ای نیز وجود دارند که معمولاً در موقع انتخابات شعار می‌دهند که بروید صندوق‌ها را آتش بزنید! اما هیچ صندوقی آتش نمی‌گیرد و به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که این گرایش‌ها هیچ پایه توده‌ای که رهنمودهایشان را اجرا کند، ندارند. حال سوال این است که اگر از همین گرایش‌ها دعوت به شرکت در انتخابات شود باز شعارهای مشابه را خواهند داد. ماهیت برنامه‌ای این گرایش‌ها پاسخ به این سوال را خواهد داد. اما در اینجا برای دور نشدن از بحث اصلی به مسئله تحریم انتخابات به عنوان یک واکنش پاسیفیستی یا از روی ناعلاجی، و «تحریم فعال» به عنوان دخالت‌گری فعال سیاسی می‌پردازیم.

واکنش مارکسیست‌های انقلابی

برای طیف مذکور موضوع انتخابات، (در اینجا مشخصاً انتخابات در مجلس سرمایه‌داری) و شرکت یا تحریم آن

باید بتواند حلقه را ببط پیشبرد جنبش انقلابی به جلو باشد. چنانچه تحلیل از شرکت در انتخاباتی دمکراتیک برای طیف مارکسیست انقلابی امکان پیشبرد اهداف انقلابی در جهت تدارک سرنگونی سیادت سیاسی سرمایه‌داری باشد، این طیف بی‌درنگ در آن شرکت می‌کند. وقتی فراکسیون کمونیستی در دوره انتخاباتی یک مجلس بورژوایی بتواند فعالیت‌های تبلیغاتی خود که مستلزم سال‌ها تلاش برای پیشبرد مقدار اندکی از آن باشد را در یک سخنرانی ده دقیقه‌ای انجام دهد، چرا باید به چنین امکانی پشت کرد. اما اگر در شرایطی که تسخیر قدرت نقداً در دستور کار طبقه انقلابی قرار گرفته باشد (مثلاً در دوره‌های اعتلای انقلابی)، شرکت در انتخابات به ضد اهداف انقلابی تبدیل شده و باید از آن امتناع کرد.



موضوع شرکت در انتخابات و یا خود پارلمان‌های بورژوایی در کشورهای با سرمایه‌داری نامتعارف پیچیده و دخالت‌گری در آن مستلزم گسست کامل از سانتریزم و فرصت‌طلبی است. پیچیدگی این موضوع در این‌جاست که حاکمیت در کشورهای با سرمایه‌داری نامتعارف، نمایش دمکراتیک پارلمان و انتخابات را اجرا می‌کند تا در عوام‌فریبی خود نسبت به دمکراتیک بودن حکومت خویش موفق شود. در کشوری نظیر پاکستان، با آن که دمکراسی بورژوایی حاکم در آن تحمل حضور طیف مارکسیست در مجلس را دارد اما هم‌زمان یک دولت با کودتا جایگزین دولت سرمایه‌داری منتخب

شده و حکومت نظامی اعمال می‌کند. اما ویژگی نفت‌خیز بودن کشورهای نظیر کلمبیا یا ایران، همین حد از دمکراسی بورژوایی را هم تحمل نکرده؛ ضمن آن که تلاش می‌کند، نشان دهد در اجرای دمکراسی خود از آن هم عقب‌تر نیست. پدیده انتخابات در این کشورها فقط نمایشی برای این عوام‌فریبی است. دخالت‌گری صحیح و فعال به جای انفعال سانتریستی نیز برای افشا همین نمایش است.

طیف مارکسیست انقلابی به جای اثبات غیردمکراتیک بودن انتخابات به خودش، تلاش می‌کند تا به جای خانه‌نشینی و انتخاب گزینه ساده "ما تحریم می‌کنیم"، با دخالت‌گری دقیق، غیردمکراتیک بودن انتخابات را به شرکت‌کنندگان در آن نشان داده و درست به همین دلیل آن‌ها را دعوت به تحریم کند.

شعار «تحریم فعال» به دلیل فوق، شعار طیف مارکسیست انقلابی در انتخابات غیردمکراتیک نظام سرمایه‌داری است. این شعار از سطح آگاهی کنونی حاکم در جامعه آغاز می‌کند؛ به توده‌ها رهنمود نمی‌دهد که بروید صندوق‌ها را آتش بزنید زیرا با آتش زدن صندوق‌ها و پشت کردن توده‌ها به چنین رهنمودهایی خود را منزوی خواهد کرد.

زمانی که نوبت به نمایش دمکراسی سرمایه‌داری حاکم می‌رسد و زمانی که این نمایش از طریق انتخابات اجرا می‌شود، حکومت خود مجبور است کل جامعه را تا حدی سیاسی کند که بتواند عده زیادی را به پای صندوق‌های رای بیاورد. در شرایطی که چنین فضای سیاسی در جامعه حاکم می‌شود و در مواردی که تحت این شرایط توده‌های وسیعی قصد شرکت و انتخاب نمایندگان خود را دارند، تاکتیک انقلابی تحریم فعال انتخابات با شروع از سطح آگاهی عمومی موجود تلاش می‌کند، نشان دهد این انتخابات غیردمکراتیک و یک نمایش مضحک است. برای پیشبرد این منظور، طیف

شیرین عبادی

نقدی بر نظرات او در صدا آمریکا

ناهیله سلامی

۱) احتمال وقوع جنگ؟ (۲) انرژی هسته ای یک بهانه است (۳) واکنش طبقه کارگر با این مساله

ز هنگام آغاز برنامه‌ی غنی‌سازی اورانیوم، شعارهایی پیرامون این مساله مطرح شد که عمده‌ترین آنها این بود: «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست».

در حین پیشرفت این برنامه و شعارها، هر روز شاهد اعلام تهدیداتی از سوی جامعه‌ی جهانی به وسیله‌ی تلویزیون و روزنامه‌ها و احتمال حمله‌ی قریب‌الوقوع آمریکا و دشمنان فرضی و قسم‌خورده‌ی ایران بودیم که از سوی رسانه‌ها تکرار می‌شد.

اما تمام اینها اخبارهایی رسانه‌ای بودند، در حالی که جامعه بی‌توجه به این مساله به حیات خود ادامه می‌داد ...

در اینجا سوالی مطرح می‌شود که اگر انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست، آیا داشتن تشکل مستقل کارگری و ... نیز حق مسلم ماست؟!

چگونه می‌شود که مساله‌ای مثل انرژی هسته‌ای که در روزمره‌ی زندگی ما نقشی ندارد و نخواهد داشت، می‌شود امری حیاتی و حقی مسلم برای ملت ایران، اما مساله‌ای به روز، مثل داشتن حق اعتصاب و ... نمی‌تواند حق مسلم یک ملت باشد؟!

چنانچه حکومت خود را در معرض جنگ می‌دید، آیا این چنین قلاده‌ی سگ‌ها رها کرده و به مردم دندان نشان می‌داد؟! این چنین وحشی و عیان به اعدام و سرکوب تمام جنبش‌های اجتماعی می‌پرداخت؟!

سوال من این است که خانم عبادی و جارچیان دستگاه حکومتی، این خبرهای ژورنالیستی (که مدام آن را در روزنامه‌ها و تلویزیون قرقه می‌کنید) بحث روز کدام جنبش اجتماعی است؟! زنان؟! کارگران؟! چه کسی؟!

اگر جنگ قریب‌الوقوع بود، حکومت نه تنها به جنبش‌های اجتماعی کاری نداشت بلکه اعدای هم تحت عنوان برخورد با اراذل و اوباش ترتیب نمی‌داد. دیگر ایجاد رعب و وحشت را سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود قرار نمی‌داد، باز هم شعار برابری و برادری سر می‌داد. در این

می‌کنند. اما آن‌ها با هر تلاشی باز ناچار می‌شوند از مضامین "شرکت فعال" در انتخابات برای نقد «تحریم فعال انتخابات» استفاده کنند و به این ترتیب ماهیت فرصت‌طلبی آن‌ها در همین روش از کار بیشتر عیان می‌شود.

مسئله مهم در تاکتیک دعوت به تحریم فعال، تسلط کافی به دانش مبارزه طبقاتی و اتکا به مبارزه طبقاتی است. با این امکان است که گرایش مارکسیست انقلابی هیچ توهمی نسبت به انتخابات بورژوایی نداشته بلکه برای حل توهم عمومی به دمکراتیک بودن انتخابات است که با ورود به کارزار انتخاباتی از طریق نشان دادن موارد نقض حقوق دمکراتیک تلاش در شکستن توهم عمومی می‌کند. دولت سرمایه‌داری حاکم در ایران قطعاً نخواهد پذیرفت که کمونیست‌ها، آن هم کسانی که نقداً در زندان‌ها به سر می‌برند، وارد مجلس شوند و به این ترتیب با این طرح مقابله خواهد کرد. اکنون دلیل ملموس و واقعی برای تحریم وجود داشته و می‌تواند در سطح وسیع مورد استقبال قرار بگیرد. ضمن آن‌که حضور فعالین و زندانیان سیاسی در زندان برای همه آشکار می‌شود. این روش است که می‌تواند بساط انتخابات را دود کند و به هوا برد و نه شعارهایی که بارها دیده شده از روی سر توده‌ها رد می‌شود و شعاردهنده را از قبل منزوی‌تر می‌کند.



۲۵ آذر ۱۳۸۶



مارکسیست‌های انقلابی بر خلاف طیف سانتریستی، به جای خانه‌نشینی و اعلام تحریم از راه دور، از فضای سیاسی ساخته شده استفاده کرده، وارد کارزار شده و رو به عموم مردم عده‌ای را به عنوان کاندید انتخاباتی خود معرفی کرده و می‌گویند مشروط به پذیرش این عده در انتخابات شرکت خواهیم کرد و هر دلیلی برای رد صلاحیت این عده را دلیل بر غیردمکراتیک بودن این انتخابات ذکر کرده و در این صورت از همه دعوت می‌کنیم از شرکت در آن امتناع کرده و آن را تحریم کنند.

نکته مهم در اینجا انتخاب دقیق این عده است. طیف مارکسیست انقلابی با این دخالت‌گری در واقع تلاش می‌کند به مردم نشان دهد که این انتخابات غیردمکراتیک است زیرا در جامعه‌ای دمکراتیک کسی به عنوان زندانی سیاسی یافت نمی‌شود. این طیف رو به مردم می‌گوید کاندیدهای مورد نظر ما اکنون در زندان هستند، آنها کارگر، معلم، دانشجو، فعال زنان و ... هستند؛ ما عده‌ای منتحب از آنها را به عنوان کاندید به همه مردم معرفی می‌کنیم و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی هستیم.

مرز بین این نوع شرکت در انتخابات با نوع رفرمیستی، در انتخاب کاندیدهایی است که در مقطع انتخابات در زندان به سر می‌برند و مرز آن همزمان با طیف منفعل سانتریستی در دخالت‌گری به روش «تحریم فعال» یعنی تحریم در متن دخالت و یا دخالت در انتخابات برای افشای نمایش غیردمکراتیک انتخابات است. نه خانه‌نشینی منفعلین سانتریست و نه میل به شرکت رفرمیستی تحت هر شرایط، بلکه تحریم فعال که جنبه فعال بودن آن تحریم انتخابات با نشان دادن دلایل غیردمکراتیک بودن آن به مردم است، می‌تواند مفید باشد.

گرایشاتی (اغلب سانتریستی) برای آنکه با این روش ناچار چر نشان پاره نشود، شروع به نقد «تحریم فعال»

جواب سوسیالیست انقلابی به سوالاتی در مورد «مجلس موسسان» و «شوراها»

رنوار اسخ

۱- «مجلس موسسان» چیست و در چه زمانی تشکیل می‌شود؟

در زمانی که پیشروان کارگری و پیشگامان انقلابی در تشتت و پراکندگی تشکیلاتی و نظری به سر می‌برند، در زمانی که بورژوازی و وابستگانشان نیز قادر نیستند، پس از سرنگون شدن حکومت وقت، قدرت سیاسی را در دست خود بگیرند و عملاً خلالی ژرفی در جامعه بوجود آمده، برپایی «مجلس موسسان» از سوی سوسیالیست‌های انقلابی در دستور کار قرار می‌گیرد.

«مجلس موسسان»، مجلسی است دموکراتیک و قانون‌گذار که بر اساس اراده‌ی مردم تشکیل شده و به وسیله‌ی شوراهای مسلح کارگران، سربازان، دهقانان و اقشار مختلف مردم حمایت و پشتیبانی می‌شود. در «مجلس موسسان» باید اکثریت در دست نمایندگان کارگران و زحمتکشان باشد و نه در دست یک مشت سرمایه‌دار یا حامیان‌شان که هر زمانی که خواستند قوانینی را به نفع خود وضع یارند کنند.

«مجلس موسسان» با طرح قوانینی در مورد الغای بی‌چون و چرای مالکیت خصوصی در صنایع پایه‌ای، گام‌های تعیین‌کننده‌ای را در جهت تکامل جامعه به مرحله جدید سلب مالکیت از سرمایه‌داران و تقویت شوراها به مثابه ارگان‌های اجرائی برمی‌دارد. این مجلس در حقیقت باید اکثریت تلاش خود را در خدمت ساختن یک نظام شورایی قرار دهد.

«مجلس موسسان»، مجلسی است که باید پاسخگوی تمام مطالبات دموکراتیک مردم نظیر مساله ملی، مساله زنان، آزادی تجمع، بیان، قلم و غیره باشد و به بهانه‌های مختلف نباید از طرح این مسائل که به صورت لاینحلی در نظام سرمایه‌داری ایران درآمده، شانه‌خالی کند.

زمان تلاش خود را می‌نمود تا از همان افراد معتاد و طرد شده نیز سربازی بسازد در جهت حفظ منافع خویش. در این هنگام دیگر برنامه‌ی تلویزیون و روزنامه، نه اخبار حوادث بود، نه تبلیغ لباس اسلامی و نه تبلیغ اصل ۴۴. دیگر برنامه‌های تلویزیون در رابطه با فواید خصوصی‌سازی بحثی نداشت. آن هنگام (حمله‌ی قریب‌الوقوع) هر ثانیه شعار بود و برنامه از ایرانی یکپارچه (و نه جمهوری اسلامی یکپارچه)، برانگیختن احساسات ناسیونالیستی.

یکی از اصول مدیریت در حفظ سیستم سازمان و اطاعت کارکنان و پیروی از رهبر، این است که افراد مدام از حضور دشمنی خارجی احساس ترس نکنند. این اصل در ایران نیز به طرز آشکار مشهود است و مردم را در توهم این‌که همه‌ی دنیا دشمن خاک و اسلام ما هستند، نگه می‌دارند. از این رو است که می‌شنویم: «به هر حال حکومت بد، بهتر از بی‌حکومتی است».

تروتسکی به درستی اشاره می‌کند که: «ایا ترس فقط از جنگ است؟ ایا هجوم کالاهای ارزان تهدید به حساب نمی‌آید؟». (انقلابی که به آن خیانت شد) صحبت از تحریم و ورود کالاهای ارزان که نه تنها به اقتصاد آسیب وارد می‌آورد، بلکه مسئله‌ای چون دستمزدها و بیکاری کارگران را در پی دارد، تهدید محسوب نمی‌شود؟!

سرمایه‌داری ایران، از نوع عقب‌افتاده و دیکتاتور است و این امر اتفاقی نیست، بلکه امپریالیسم در کشوری جهان سوم، چون ایران نیاز به چنین حکومتی دارد تا این حکومت ضمن سرکوب جنبش‌های اجتماعی، بازاری باشد آزاد و امن برای کالاهای خارجی.

از سویی طرح شعار: «ایرانی کالای ایرانی بخز»، همزمان با تولد اصل ۴۴، نشان از تضادی در منافع است. جنگ بر سر منافع امپریالیسم و بورژوازی ایران است. پس طبیعی است که امثال عبادی از جنگ دم بزنند و هراسان و بدون تامل، مسئله انرژی هسته‌ای را مسئول جنگ بدانند و در این راه آسمان را به ریسمان‌ها ببافند.

ما به عنوان طبقه‌ای تحت فشار، لازم است که در جنگ قریب‌الوقوع (!؟) آگاهانه مسیر اصلی را (که همان مبارزه برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری است)

آذر ۱۳۸۶

ادامه دهیم.

سوسیالیست‌های انقلابی شعار «مجلس موسسان» را به عنوان یک تاکتیک مقطعی نه به مانند «راه کارگر» سانتریست که آن را تبدیل به یک شعار استراتژیک نموده- در برنامه خود قرار داده و هرگز آن را بعنوان یک شعار اصلی مطرح نمی‌کنند. چرا که طرح دائمی بودن یک مجلس مثلاً در دوره‌ای که شوراها قدرت سیاسی را در دست گرفته‌اند سبب می‌شود که این مجلس ماهیت اصلی خود را از دست داده و نهایتاً تبدیل به یک نهاد حرافی و بوروکراتیک که عملاً لانه‌ای برای رشد جریان‌های ضد انقلاب است، گردد.

۲- در انتخابات مجلس موسسانی که پس از پیروزی انقلاب اکتبر در ماه نوامبر ۱۹۱۷ در روسیه برگزار شد، چه حزبی اکثریت آرا را به دست آورد؟ و چرا بلشویک‌ها در اقلیت قرار گرفتند؟ برخورد بلشویک‌ها و شوراهای سراسری با تصمیمات مجلس موسسان چگونه بود؟ عده‌ای بر این اعتقاد هستند که بسته شدن مجلس موسسان در روسیه عامل به وجود آمدن جنگ داخلی شد، آیا این مساله درست است؟ این عده همچنین بسته شدن مجلس موسسان را سرآغاز و یکی از عوامل شکل‌گیری یک حکومت تک حزبی می‌دانند، این مساله تا چه اندازه‌ای صحت دارد؟

در پنجم ژانویه ۱۹۱۸ مجلس موسسان تشکیل شد. بلشویک‌ها تنها ۲۵ درصد از آرای انتخابات این مجلس در ماه نوامبر ۱۹۱۷ را نصیب خود کردند. این مقدار بنا به نظر بسیاری از مورخین بزرگ، متعلق به اکثریت زحمتکشان روسیه بود. البته این طبقه در آن روزگار، طبقه‌ی نسبتاً کوچکی بود، چراکه جامعه روسیه یک جامعه دهقانی بود.

«اس.آر.»ها با دارا بودن ۵۸ درصد آرا، اکثریت را در دست داشتند که بیشتر این آرا را دهقانان به آن‌ها داده بودند. زمانی که کرنسکی به عنوان یکی از نمایندگان حزب «اس.آر.»ها به دولت بورژوازی پیوست، اکثریتی از حزب «اس.آر.» به نام «جناح چپ» به بلشویک‌ها نزدیک و نهایتاً به آن‌ها پیوستند تا حکومت «کرنسکی» را براندازند.

ژانویه ۱۹۱۸ (یعنی در حدود دو ماه نیم بعد از شروع جنگ داخلی) تشکیل گردید.

می‌توان در مورد دلایل رشد بوروکراسی در حزب بلشویک، خلع سلاح شدن شوراها و تنزل آن‌ها به یک سری تشکلات نمادین بوروکراتیک و در نهایت مستقر شدن نظام تک حزبی، بسیار نوشت. ولی هیچ زمانی نمی‌توان بسته شدن مجلس موسسان را به عنوان یکی از عوامل بوروکراتیزه شدن نظام شورایی و استقرار حکومت تک حزبی در نظر گرفت. چراکه انحطاط نظام شورایی دلایل دیگری دارد که به اختصار به آن‌ها اشاره خواهیم نمود:

الف) حمله بیش از ۱۴ کشور امپریالیستی به روسیه شوروی که اقتصاد این کشور را نابود ساخته و به همراه خود شرایط جنگی را موجب شد. این مساله یکی از عوامل اساسی انحطاط نظام شورایی بود.

علت حمله ارتش کشورهای امپریالیستی به روسیه شوروی این نبود که این نظام، در پارلمان بورژوازی (بخوانید مجلس موسسان) را بست، بلکه آن‌ها می‌خواستند که انقلاب این کشور که قدرت را از دست بورژوازی گرفته بود و انگیزه و امید تازه‌ای در پرولتاریا جهان به وجود آورده بود را نابود سازند. انقلاب بلشویکی اولین انقلابی بود که مرفی‌ترین و انسانی‌ترین قوانین را برای کارگران، دهقانان، اقلیت‌های ملی، زنان و غیره به تصویب و اجرا گذاشت. پیش از حمله نیروهای امپریالیستی به سرزمین شوراها اکثریت روزنامه، مجلات، احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون به راحتی فعالیت کرده و تظاهرات خود را آزادانه برگزار می‌کردند. برای روشن شدن این موضوع توجه شما را به قسمتی از کتاب «مامور انگلیسی» نوشته «بروس لوکهارت» دیپلمات انگلیسی که در زمان پس از انقلاب در روسیه بود، جلب می‌کنم. او می‌نویسد:

" در آن هنگام، نه ترووری وجود داشت و نه مردم از اربابان جدید خود می‌ترسیدند. روزنامه‌های ضدبلشویکی به انتشار خود ادامه می‌دادند و به سیاست بلشویک‌ها با وضع خشنی حمله می‌کردند... بورژوازی هنوز اطمینان داشت که آلمانی‌ها به زودی جمعیت بلشویک‌ها را به دنبال کارش

کردند. نمایندگان باقی‌مانده در صحن مجلس ساعت‌ها بر سر و کله هم زدند و نهایتاً از آنجایی که نگهبانان ساختمان خسته بودند و می‌خواستند استراحت کنند از نمایندگان خواستند که مجلس را ترک نمایند. آنان نیز بدون هیچ مقاومتی آن‌جا را ترک کردند. هیچ تظاهرات یا اعتراضی جدی‌ای در رابطه با بسته شدن مجلس موسسان از طرف مردم صورت نگرفت.

«ماریا اسپیری دونوا» رهبر جناح چپ «اس.آر.»ها هم‌زمان با بسته شدن مجلس موسسان نوشت:

" در دورانی که ما به آن وارد می‌شویم، میزان‌های کهنه دیگر کفایت نمی‌کند. تا همین اواخر عبارت مجلس برای انقلاب هجی می‌شد. تنها در همین اواخر، یعنی زمانی که سرشت انقلاب خود را بیش از پیش آشکار ساخت، به روشنی احساس شد که او هام پارلمانی باید از اذهان ما رخت ببندد. این مردم‌اند و نه پارلمان‌ها که باید رهائی اجتماعی انسانیت را متحقق سازند. بله زمانی که مردم رمز قدرت خویش را درک کردند، زمانی که آن‌ها شوراها را به مثابه بهترین حامیان اجتماعی خویش یافتند، آنگاه، آن‌ها یک مجلس ملی واقعی را ایجاد خواهند کرد."

در اواسط ماه ژانویه ۱۹۱۸، سومین کنگره‌ی سراسری شوراها در محیطی بسیار باز و دمکراتیک تشکیل جلسه داد. در این کنگره روسیه به عنوان جمهوری شوراها اعلام گردید و کلیه ارگان‌های قدرت مرکزی و محلی به شوراها واگذار شدند. این کنگره با اکثریت آرا بر خورد بلشویک‌ها و «اس.آر.»های چپ را در مورد مجلس موسسان تأیید کرد.

این مساله که بسته شدن مجلس موسسان سبب جنگ داخلی و پیامد آن بوروکراتیزه شدن نظام شورایی شد، درست نیست و معمولاً از طرف افرادی مطرح می‌شود که برای به کرسی نشاندن نظرات خود حتی به تحریف تاریخ نیز مبادرت می‌کنند. باید دانست که جنگ داخلی به وسیله‌ی گاردهای سفید به فرماندهی «کورنیلوف»، «کالدین»، «الکسیف» و «دنیکیف»، درست یک ماه بعد از پیروزی انقلاب به حکومت نوپای شوراها تحمیل شد و این در حالی بود که مجلس موسسان در پنجم

زمانی که انتخابات مجلس موسسان صورت گرفت، اکثریت نامزدان «اس.آر.» برای مجلس موسسان از «جناح راست» بودند. در نتیجه آنان ضمن مخالفت با اصلاحات ارضی و تداوم سیستم اسارت‌بار گذشته به حمایت از دولت موقت «کرنسکی» پرداختند.

دلایلی که باعث شد دهقانان به حمایت «اس.آر.»ها بپردازند و در انتخابات مجلس موسسان بیشترین رای را به آنان بدهند عبارت بودند از:

۱- «اس.آر.»ها پیش از انقلاب کار سیستماتیک سیاسی را در بین دهقانان انجام داده و توانسته بودند با توسل به شعارهای رادیکال حمایت آنان را جلب کنند.

۲- «اس.آر.»ها همچنین از مدافعان سرسخت اصلاحات ارضی و واگذاری زمین به دهقانان فقیر در پیش از انقلاب بودند. اما در هنگامه انقلاب و به همراه بورژوازی حاکم، به نفی شعارهایی پرداختند که خود پیشتر پرچمدار آن بودند. به گفته‌ی دیگر، حزب «اس.آر.» دیگر ماهیتا خالی از هر گونه رگه‌های رادیکالیسم انقلابی گذشته‌ی خود بود و لباس حامیان دولت موقت که ماهیت بورژوازی داشت را بر تن کرده بود. در نتیجه، این نتایج انتخابات مجلس موسسان نمی‌توانست واقعیات توازن قوای طبقاتی در بین طبقات موجود در جامعه را برتابد.

در پی تشکیل مجلس موسسان، بلشویک‌ها قوانین مصوبه‌ی دومین کنگره‌ی شوراها که اعلامیه «حقوق زحمتکشان و استثمارشوندگان» نام داشت را به این مجلس ارائه دادند، این اعلامیه برای تصویب به رای گذاشته می‌شود ولی با ۲۳۷ رای مخالف در مقابل ۱۳۸ رای موافق رد می‌شود. این به بدین معنا بود که مجلس موسسان (که نماد یک حکومت بورژوازی است) به رد مصوبات شوراها (نماد نظام پرولتری) پرداخته و ماهیت بازدارنده‌اش را در مقابل تغییرات بنیادی در جامعه روسیه به نمایش گذاشت.

بلشویک‌ها و «اس.آر.»های چپ، بعد از اینکه مصوبات دومین کنگره‌ی شوراها به وسیله‌ی مجلس حامی بورژوازی (بخوانید مجلس موسسان) رد شد، مجلس را ترک

بورژوازی محل تجمع یک عده بوروکرات دولتی است که هدفشان توجیه شرایط موجود و تسکین جو ملتهب جامعه با تصویب یک سری لایحه و قوانین الوان می‌باشد.

«مجلس موسسان» باید در حقیقت با تصویب منشور کارگران و زحمتکشان، علاوه بر پایان بخشیدن به عمر خود، زمینه لازم را برای کسب قدرت به دست شوراها فراهم سازد. در حالی که مجلس بورژوازی شکل دائمی است از تجمع آمران و نمایندگان طبقات حاکم که با تصویب قوانین، وجود حکومت و دولت بورژوازی را تضمین می‌کند.

۴- آیا شعار «مجلس موسسان»، در تضاد با شعار حاکمیت شورایی است؟

این مساله بستگی به ترکیب و ساختار «مجلس موسسان» دارد. مثلا اگر مجلس موسسان به عنوان یک مجلس قانونگذاری که هیچ ارگان فرماندهی دیگری را در بالای سر خود ندارد، و حل و فصل مطالبات طبقات فرو دست جامعه را در نظر دارد، در نظر گرفته شود، می‌تواند به عنوان ابزاری در خدمت سازماندهی و استحکام شوراها در دوران بحران انقلابی عمل نماید. به گفته‌ی دیگر صف‌بندی طبقاتی درون «مجلس موسسان» صرفا جمع جبری یک سری بورژوا بوروکرات نباشد که تسلط کامل بر مصوبات و اجرای قوانین را در انحصار خود گرفته باشند.

وجود «مجلس موسسان» برای مدت معینی می‌تواند زمان لازم برای خود-سازماندهی شوراها، در ابعاد وسیعی (شهری- استانی- کشوری) را فراهم ساخته و گام‌های اولیه در جهت مشارکت شورایی در تمام احاد جامعه را، جامعه عمل پوشاند.

۵- چطور می‌توان تصور کرد که پس از سرنگونی رژیم، خلا قدرت بوجود بیاید و کشورهای امپریالیستی صبورانه منتظر تشکیل مجلسی به نام «موسسان» شوند و هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان ندهند؟

علی‌رغم این که قدرت‌های امپریالیستی در هنگام شروع هر انقلابی و در هر کشوری سعی می‌کنند تا از طریق کمک به وابستگان خود و بورژوازی مسیر انقلاب

بین رفتن جو دمکراتیک جامعه، بسیار موثر واقع شدند. از طرف دیگر «اس.آر.»های راست بودند که دست به ترور رهبران بلشویک، منجمله‌نشین، زده و مقدمات ترورهای سرخ از جانب بلشویک‌ها و بسته شدن مطبوعات و دفتر احزاب را فراهم ساختند. منشویک‌ها نیز در حالیکه جنگ داخلی شروع شده بود و بخش وسیعی از مردم درگیر جنگ بر علیه نیروهای امپریالیستی بودند، با تمام نیرو به بلشویک‌ها که اکثریت کادرهای ورزیده‌ی خود را به جبهه جنگ فرستاده بودند، می‌تاختند و سعی داشتند مردم را بر علیه آنان بشورانند. به قول دویچر "اگر برای منشویک‌ها امکان داشت که تنها گاردهای سفید را، که فعال‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن آن‌ها بودند، آماج حمله قرار دهند، انقلاب و جنگ داخلی شاید در مسیری دیگر می‌افتاد." اما منشویک‌ها این کار را نکردند و در کنار سایر گروه‌های اپوزیسیون نظام شوراها، عملا زمینه‌های سرکوب آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی نشر و مطبوعات را فراهم ساختند.

۳- آیا تفاوتی بین عملکرد «مجلس موسسان» و مجلس بورژوازی وجود دارد؟

از دید سوسیالیست‌های انقلابی، «مجلس موسسان» نباید به مانند مجلس بورژوازی باشد که یک سری نماینده در آن بصورت آمر و حافظ منافع طبقات حاکم در جامعه عمل کنند بلکه این مجلس به صورت نهادی گذرا است که در هر لحظه‌ای باید در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشان (به طور اخص) و اقشار مردم (به طور اعم) پاسخگو باشد. این مجلس باید قوانینی را در جهت حفاظت و پشتیبانی از نهادهای خودانگیخته‌ی توده‌ای که پس از فروپاشی رژیم سرمایه‌داری در جامعه به وجود می‌آیند، وضع و از هر گونه سرکوب این نهادهای جلوگیری کند. در حالی که مجلس بورژوازی از بدو شکل‌گیری خود تمام تلاش خود را در وضع قوانین سرکوبگرانه به کار می‌گیرد.

«مجلس موسسان» پلتفرمی است که در آن تمامی نمایندگان سوسیالیست‌ها، پیشروان کارگری، کمونیست‌ها و زحمتکشان به افشای عملکرد سازمان‌های بورژوازی دست زده و ماهیت واقعی آنان را نشان می‌دهند؛ در حالی که مجلس

خواهند فرستاد... من بدون جانبداری به این مقایسه‌ی بلشویک‌ها دست می‌زنم، زیرا بی‌رحمی‌ای که بعدها اعمال گردید نتیجه‌ی تشدید جنگ داخلی بود. برای تشدید آن جنگ خونین، مداخله بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و دیگران، با امید کاذبی که در میان روس‌های ضدانقلاب به وجود آورده بودند، تا حد وسیعی مسئولیت داشت. (مامور انگلیسی، لوکهارت، نیویورک، پوتنام سائز، ۱۹۲۳، ص ۴۰- ۲۳۹)

ب) لنین و سایر بلشویک‌های انترناسیونالیست، بر اساس نظریات مارکس بر این اعتقاد بودند که انقلاب سوسیالیستی می‌تواند در کشورهای عقب‌افتاده‌ی جهان نظیر روسیه به تحقق برسد ولی محصور کردن انقلاب را در چارچوب یک کشور به معنای انحطاط تدریجی نظام شورایی می‌دانستند. بر همین اساس بود که آن‌ها بر روی پیروزی انقلاب در کشورهای صنعتی اروپا حساب می‌کردند، تا از این طریق و به پشتوانه‌ی این کشورها، انقلاب بتواند در سایر کشورهای جهان گسترش یابد. متأسفانه انقلاب‌های آلمان، مجارستان و اعتصاب بزرگ در ایتالیا که این کشور را در شرف انقلاب قرار داد، یکی پس از دیگری شکست خوردند. منزوی شدن انقلاب از یک طرف و جنگ داخلی از طرف دیگر، عملا در خود، مخرب‌ترین گرایشات بوروکراتیک و دون‌مایه نظیر باند استالینی را پروراند.

ج) دیگر عامل رشد بوروکراسی و انحطاط نظام شورایی، از بین رفتن فضای دمکراتیک و آزادی‌هایی بود که انقلاب خود برای استقرار آن‌ها تحقق یافته بود. به نظر بنده، اپوزیسیون دولت شوراها («اس.آر.»های راست، «منشویک»‌ها و بعد «اس.آر.»های چپ) خیلی بیشتر از خود بلشویک‌ها در از بین رفتن جو دمکراتیک موثر واقع شدند. به طور مثال «اس.آر.»های چپ که متحدین بلشویک‌ها در انقلاب ۱۹۱۷ بودند به دلایل کاملا ناموجهی با انعقاد صلح «برست لیوتوفسک» مخالفت کردند و به این نیز بسنده نکرده و برای جلوگیری از صلح، سفیر آلمان در روسیه را ترور کردند و تدارک یک قیام نظامی علیه بلشویک‌ها را دیدند. آن‌ها و آنارشویست‌ها در متزلزل کردن دولت نوپای سرزمین شوراها و از

آن بورژوازی نیست. می‌شود کمی در مورد تناقض‌گویی‌های این تعبیر از مجلس موسسان و جواب قاطع سوسیالیست‌های انقلابی به آن، صحبت کرد!

اول- اگر نظام شورایی، مجلس موسسانی را فرا بخواند که نمایندگان توده خرده‌بورژوازی و یا برخی از مدافعان نظام بورژوازی را گرد هم آورد، دیگر آن مجلس اسما نهادی بورژوازی نیست بلکه از لحاظ ترکیب نیز دارای ماهیت بورژوازی است و حافظ منافع بورژوازی خواهد بود.

دوم- سؤال این جا است که اگر پرولتاریا (کارگران و دهقانان فقیر و متحدان آنها) خود را در درون شوراها متشکل کرده‌اند و این شوراها نهادهای قانون‌گذار و اجرایی هستند، دیگر چه لزومی به مجلس موسسان است؟ سانتریست‌ها در جواب می‌گویند:

"مجلس موسسانی که ما مد نظر داریم نهادی است که زیر رهبری پرولتاریا است و هیچ وظیفه‌ای جز تصویب قانون ندارد اما اجرای آن قانون در دست شوراهاست. کارگران است. شوراها حق وتو دارند. مجلس موسسان برای خلع ید سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی لازم است تا ارتش بورژوازی را که به طور حتم علیه انقلاب بسیج خواهد شد، تحت کنترل در آورد."

فرصت‌طلبان سانتریست، عملاً مجلس موسسان را تبدیل به یک نهاد قانون‌گذار (مقننه) می‌کنند که وظیفه‌اش تصویب قوانین است. سانتریست‌ها با گرفتن حق قانون‌گذاری از شوراها و تنزل این نهادهای خودسامانیاخته‌ی توده‌ای به نهادهایی که تنها وظیفه‌ی آنان اجرای قانون است، فرصت مناسب را برای بوروکراتیزه کردن و غالب شدن بورژوازی فراهم می‌کنند. مکانیزمی را که ایشان برای جلوگیری از تصویب قوانین بورژوازی مطرح می‌کنند، "وتوی کارگری" است. ایشان در حقیقت می‌خواهند با قاپیدن شعار مجلس موسسان یا به گفته‌ی دیگر با پا پیش گذاشتن اولیه، بورژوازی را خلع سلاح کنند. در حالی که طرح مجلس موسسانی (بخوانید مجلس بورژوازی) که سانتریست‌ها مطرح می‌کنند حتی با وجود "حق وتوی" کارگری باعث

شوربختانه در جنبش کمونیستی ایران، ما با جریاناتی (نظیر فدائیان اقلیت) روبرو هستیم که همه چیز را سیاه و سفید می‌بینند و از همین دیدگاه طرح شعار «مجلس موسسان» را به هر طریقی مردود می‌دانند. این جریانات از آنجایی که قیام‌ها و فرقه‌گرا بوده و گروه‌بندی خود را پیش از ایجاد رابطه ارگانیک با طبقه کارگر بنیان گذاشته‌اند، نمی‌توانند به مقولات حول و حوش خود برخورد مناسبی کنند. آنها اعتقادشان بر این است که به مثابه گروه‌های پولادین قادر هستند با استفاده از خلا سیاسی موجود در جامعه، قدرت ابتکار را از بورژوازی گرفته و خود قدرت سیاسی را به دست گیرند؛ این گروه‌ها که عموماً از مقلدین و حامیان اردوگاه شوروی سابق بوده‌اند، (بخوانید استالینیست) علی‌رغم ژست‌های چپی که به خود می‌گیرند با طرح شعار انقلاب دو مرحله‌ای (بورژوا دموکراتیک)، در صف نیروهای راست جامعه قرار می‌گیرند. آیا طرح همین شعارهای عقب‌افتاده نبود که سبب شد در اوایل انقلاب ایران، جریانات استالینیست قسمتی از روحانیت را مبارز خوانده و با ایجاد توهم در جامعه، زمان لازم را برای بورژوازی در جهت قبضه کردن قدرت فراهم آورند. طرح شعار انقلاب دو مرحله‌ای بسیار راست‌تر از شعار مجلس موسسانی است که هدف اصلی خود را بر روی عقیم کردن قدرت بورژوازی و فراهم کردن زمان لازم برای کسب قدرت توسط شوراها، کارگری، گذاشته است. استالینیست‌های وطنی، دقیقاً تمثیل این بیت هستند که: چپ آواز افکند و از راست شد.

۷- عده‌ای از فرصت‌طلبان سانتریست بر این اعتقاد هستند که مجلس موسسان بعد از پیروزی انقلاب پرولتاریا باید به وسیله‌ی نظام شورایی فرا خوانده شود و به طور یک نهاد ماندگار در دوران گذار، خرده‌بورژوازی را به دور خود جمع نماید. آن‌ها با واگذاری ابزارهای قانون‌گذاری به این مجلس و اجرای قانون به دست شوراها، ارگان رهبری پرولتاریا (یعنی شوراها) را در مقابل یک مجلس بورژوازی قرار می‌دهند و عنوان می‌کنند که طبقه کارگر با دارا بودن حق وتوی کارگری در مجلس موسسان می‌تواند کنترل کامل را بر این مجلس دارا باشد. سانتریست‌ها معتقدند با وجود خرده‌بورژوازی بودن این مجلس، ترکیب

را منحرف کرده و منافع درازمدت خود را تقویت کنند، ولی باید در نظر داشت که بسیاری از تحولات در این کشورها از حیثی دخالت قدرت‌های امپریالیستی برای مدت کوتاهی خارج می‌شود، چراکه شور و حضور میلیونی مردم در صحنه و پشتیبانی آنان از سیر تحولاتی که خودشان را در آن سهیم می‌دانند، هر قدرتی را از تعارض مستقیم باز می‌دارد. در چنین بزنگاه تاریخی اگر طبقه کارگر دارای حزب پیشاهنگ خود نباشد و شوراها کارگری نتوانند در کسب قدرت نقش بازی کنند، طرح شعار مجلس موسسان و برپایی آن بسیار حائز اهمیت است. باید توجه داشت که موقعیت‌های ویژه و حساس در تاریخ فقط در زمان‌های بسیار کوتاهی رخ می‌دهند. در نتیجه نیرو پیشگام و انقلابی علاوه بر آمادگی خود، باید به بهترین نحوه ممکن از موقعیت‌ها به نفع تداوم انقلاب و استقرار دموکراسی شورایی بهره گیرد.

۶- آیا شعار برپایی مجلس موسسان یک شعار راست و به معنی ممانشات با بورژوازی نیست؟

خیر. باید در نظر داشت که مجلس موسسان به عنوان شعار اصلی سوسیالیست‌های انقلابی مطرح نمی‌شود بلکه شعار اصلی سوسیالیست‌های انقلابی برپایی نظام شورایی است. اما همان طور که پیشتر عنوان شد در صورتی که طبقه کارگر فاقد تشکل یا حزب نافذ و پیشتاز خود (نه احزاب و سازمان‌های کاغذی خارج کشور) باشد، تکلیف چیست؟ در اینجا دو عمل را می‌توان پی گرفت: یا باید مبارزه را تعطیل کرد و به خانه رفت و میدان را برای بورژوازی خالی گذاشت، و یا به طرح شعار مجلس موسسانی پرداخت که به عنوان ارگان قانون‌گذار، هیچ نهادی را در بالای سر خود قبول نکرده و به وسیله‌ی دسته‌های مسلح مردمی حمایت می‌شود.

بدون تردید اگر بورژوازی این نوع «مجلس موسسان» را بپذیرد، محیط مناسب را برای افشای ماهیت خودش فراهم نموده و اگر نپذیرد کمونیست‌ها می‌توانند از این مسئله به عنوان دستاویزی برای افشای ماهیت بورژوازی بهره گیرند.



سالی دیگر از جنگ، بحران سرمایه و بی‌نوایی اکثریت

سرمقاله شماره ۳۵ Socialist Appeal

ترجمه خلاصه: شکوفه بهار

دسامبر ۲۰۰۷

با نگاهی به حوادث ۱۲ ماه گذشته به وضوح ملاحظه می‌شود که بر مفهوم نظام سرمایه‌داری به عنوان عامل جنگ، بی‌نوایی و ضدانقلاب بر علیه انسانیت صحنه گذاشته شده است. وضعیت جهانی به سرعت به طرف بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی پیش رفته و به قطبی شدن هر چه بیشتر جوامع، جنگ‌های غارتگرانه و قحطی منتهی می‌شود. در سطح جهانی، اخراج‌ها، از بین رفتن خدمات اجتماعی و فشارهای بی‌رحمانه بر طبقه کارگر و اقشار تهیدست در دستور روز قرار دارد. اما این گرایش‌های ضدانقلابی تنها یک روی سکه است؛ روی دیگر سکه حاکی از جنبش انقلابی میلیون‌ها مردمی است که می‌گویند: «دیگر بس است!» در اطراف جهان، کارگران، جوانان و تهیدستان به طور اعم بر علیه نظامی که بر پایه استثمار و منافع استوار است، بلند شده‌اند.

جنگ عراق بدون هیچ دورنمایی از پایانش، همچنان ادامه دارد و تاکنون ۴ هزار تن از ارتش آمریکا و صدها هزار عراقی در آن جان باخته‌اند. اما هیچ عقب‌نشینی فوری و بدون شرطی در دستور کار نیست. جنبش ضدجنگ با نزدیک شدن به پنجمین سال خود فرصت با اهمیتی را دارا است: متحد کردن تمام نیروهای ضدجنگ به شکل یک بسیج توده‌ای در پنجمین سالگرد جنگ. در ماه‌های آینده، ما می‌باید با آنانی که ضدجنگ هستند، تماس گرفته و نهایت اتحاد را به حول شعار «پایان جنگ، هم اکنون»، ایجاد کنیم. هم‌زمان، ما می‌باید

کرده و خردبهرورزی که تابع قدرت است را به خود جلب کنند.

۸- ماهیت شوراها چیست؟ آیا می‌شود همه‌ی اقشار مردم را در درون شوراها سازمان داد؟

در نظام شورایی، شوراها به مثابه ارگان‌های خودسازمانیافته، گذرا و خودگردان برون آمده از درون انقلاب، جانشین اشکال کهن حکومتی می‌شوند. آن‌ها حکومت نمی‌کنند بلکه تصمیمات، مقاصد، و خواسته‌های گروه‌های کار را به صورت شبکه‌هایی مرتبط با هم، به یکدیگر منتقل می‌سازند. در حقیقت تصمیمات زمانی در شوراها به اجرا گذاشته می‌شود که توده‌های شرکت کننده، آن‌ها را بیان واقعی اراده‌ی عمل خودشان به حساب آورند.

زمانی که ما از نظام شورایی صحبت می‌کنیم صرفاً بر این باور نیستیم که شوراها فقط و فقط کارگران صنعتی را در درون خود متشکل می‌کنند بلکه منظورمان خودسازماندهی تمام طبقات و اقشار ذینفع اجتماعی که در تولید همگانی شرکت دارند، نیز می‌باشد.

شوراها علاوه بر تنظیم امر تولید و توزیع، میدان‌های گسترده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی و... را در برمی‌گیرند. دموکراسی شورایی از طریق برابری حقوق تمام کسانی که در کار شرکت دارند، تامین می‌شود و به کسانی که در کار اجتماعی شرکت نمی‌کنند (سرمایه‌داران) حق تصمیم‌گیری داده نمی‌شود. در دموکراسی شورایی آنان که کار می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و آنانی که مشترکاً تصمیم می‌گیرند، نتایج تصمیمات خود را به مورد اجرا می‌گذارند. در چنین حالتی تولیدکنندگان در عین حال مصرف‌کنندگانی هستند که اقتصاد و سیاست را در هم می‌آمیزند و مابین تنظیم مقررات عمومی و کار عملی تولیدی وحدت به وجود می‌آورند. در نتیجه آن گونه از دموکراسی سیاسی (یا پارلمانی) که حافظ منافع طبقات بالا دست است با خالی کردن میدان، منقرض می‌شود.



ایجاد اصطکاک هر چه بیشتر بین نهادهای قانون‌گذار (مجلس موسسان) و نهادهای اجرایی (شوراها) می‌شود، چراکه اولاً: خلاء بین نهادهای اجرایی و قانون‌گذار که عملاً در جوامع سرمایه‌داری با آن روبرو هستیم و سبب تقویت دولت می‌شود، به ماندگاری خود ادامه خواهد داد. ثانیاً: تضاد بین مجلس "اسما بورژوازی" و "شوراها" که هر یک منافع خاص خود را دنبال می‌کنند، سبب آهستگی روند سیاست‌های اقتصادی خرد و کلان نظام شورایی می‌گردد. ثالثاً: جذب خردبهرورزی به جبهه‌ی پرولتاریا که مد نظر سانتریست‌های فرصت‌طلب است، با رشد آمران و بوروکرات‌های مدافع بورژوازی در مجلس موسسان، که این نهاد را به مرکز توطئه بر علیه نظام شورایی تبدیل خواهند نمود، ناممکن خواهد شد.

سوم- فرصت‌طلبان سانتریست در ادامه و برای توجیه سخنان خود متذکر می‌شوند: "طبقه‌ی کارگر تا زمانی که نتواند توده‌ی خردبهرورزی را به سمت انقلاب بکشانند، مجلس موسسان در دستور کار پرولتاریا است. وسیع‌ترین دموکراسی معنی‌اش احترام به خواست توده هاست".

اما این برداشت نادرست است چراکه خرده بورژوازی "به عنوان طبقه در حال گذار" تابع قدرت است و در اطراف هر طبقه‌ای که دارای قدرت بیشتری باشد، طواف خواهد کرد. تناوب خردبهرورزی بین طبقه سرمایه‌دار و پرولتاریا زمانی به پایان می‌رسد که اهداف خردبهرورزی یا با منافع سیاسی- اقتصادی سرمایه‌داری و یا پرولتاریا هماهنگ شود و در این زمان است که ماهیت قبلی‌اش یا به اقتدار سرکوبگرانه‌ی کاپیتالیستی و یا ماهیت رهائی‌بخش سوسیالیستی تغییر ماهیت می‌دهد. در نتیجه، این نوع از مجلس موسسان که نهایتاً منافع بورژوازی را تامین خواهد کرد، تنها کاری را که می‌کند، این است که خرده بورژوازی را به جبهه بورژوازی پرتاب کرده و در جذب این طبقه به وسیله‌ی پرولتاریا سد ایجاد می‌کند.

تنها شوراها قادرند که با قدرتی که از جانب پرولتاریا کسب می‌کنند، هم زمینه‌ی تصویب قوانین و هم ضمانت اجرایی آن را با اتکا به دموکراسی پرولتری فراهم

اتحادیه‌های کارگری زیر حملات شدید قرار دارند و کارگران اتومبیل‌سازی در صف اول مبارزه برای حفظ دستمزد، شرایط و امتیازات کاری خود در مقابل کارفرمایان هستند.

در چنین شرایطی است که ما سال ۲۰۰۸ را با انتخاب ریاست جمهوری آمریکا آغاز می‌کنیم و کارگران برای باری دیگر به انتخاب بین کاندیداهای دو حزب که هر دو شرکت‌داران آمریکا را نمایندگی می‌کنند، تشویق می‌شوند. اما ممکن است امیدی وجود داشته باشد و آن ظهور "حزب بازسازی" است که در ساحل خلیج مکزیک بعد از تراژدی دست‌ساز "کاترینا" شکل گرفت و بازتاب نارضایتی‌های عمیق از وضع زندگی مردم است. پلاتفرم حزب بازسازی خواهان دموکراسی حقیقی برای اکثریت، بازگشایی خانه‌سازی دولتی، کنترل دولتی کرایه خانه، غرامت به کسانی که خانه‌هایشان از طوفان‌های استوایی آسیب می‌بیند، کلینیک بهداشت در مدارس دولتی، ایجاد کار با دستمزد متناسب با تورم که به بازسازی کمک نماید و حمایت از آموزش و پرورش دولتی است. این حزب با دستیابی به میلیون‌ها کارگر و اقشار فقیری که خسته از جنگ، دستمزدهای پایین و نژادپرستی هستند، این پتانسیل را دارد که به حزبی تبدیل شود که بتواند در مقابل دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه بایستد. در شرایطی که حزب دموکرات قادر به توجه به نیازهای طبقه کارگر نیست، حزب بازسازی چنانچه پرتوان عمل کند، می‌تواند به سرعت رشد نماید.

سال ۲۰۰۷، سالی است که بحران مسائل مربوط به محیط زیست بالاخره در سطح توده‌ای ضربه خود را به پیکر نظام سرمایه‌داری زد. تنها راه خاتمه دادن به تمام لطمات و صدماتی که نظام سرمایه‌داری بر محیط زیست وارد آورده، خاتمه دادن به این نظام پوسیده برای همیشه است.

اما علیرغم تمام مشکلاتی که رودرروی نظام سرمایه‌داری قرار گرفته، این نظام به طور خود به خود سقوط نخواهد کرد. خاتمه دادن به این نظام استثمارگر و بدبختی‌آفرین تنها به دست طبقه کارگر آگاه ممکن است.

به "اتحادیه بین‌المللی کارگران" برای دنیایی بهتر بپیوندید- دنیای سوسیالیزم!

شرکت‌ها، اخراج‌های توده‌ای، بسته شدن کارخانجات و کاهش دستمزد حقیقی و خرابی بازار مسکن و اعتبار، اقتصاد را تا لبه پرتگاه تهدید می‌کند.

فروش خانه‌های موجود تنها در ماه اکتبر، ۱/۲ درصد تقلیل یافت و در نتیجه رکورد پایین‌ترین فروش را شکسته و به ۴/۹۷ میلیون واحد افت نمود. قیمت متوسط خانه‌ها ۵/۱ درصد نسبت به سال قبل افت داشت و رکورد جدیدی را در افت قیمت خانه به وجود آورد. اولین تأثیر این بحران، لطمه به اعتبار اقتصادی بوده است که عمدتاً متکی به مصرف است یعنی صدمه زدن به اعتبار مصرف‌کننده. صنایع وابسته به خانه‌سازی نیز از این روند آسیب سخت دیده است. واردات محصولات ساختمان‌سازی ۱۵ درصد افت داشته است.



دلار که پیش از این نیز ضعیف بود، در مقابل ارزهای عمده جهانی ضربه دیگری را متحمل گردید و در مقابل "یورو"، "پوند" انگلستان، "دلار" کانادا و "فرانک" سوئیس به پایین‌ترین حد خود رسید. این امر تا حدودی به صادرات کمک کرده است، زیرا اکنون صادرات آمریکا در بازار جهانی ارزان‌تر به فروش می‌رسد، اما کالاهای وارداتی که بخش بزرگی از اقلام مصرفی را در داخل آن کشور قلم می‌زند، در ماه اوت گذشته یک و یک چهارم درصد افت نشان داد. این، اولین افت در دهه‌ای از ۱۰ درصد رشد سالانه بوده است.

قیمت سوخت، با نفت بشکه‌ای ۱۰۰ دلار، سر به آسمان کشیده است. باور نکردنی است که حدود ده سال پیش، یعنی در سال ۱۹۹۸، بشکه نفت ۱۰ دلار بود. بنزین گالونی ۳ دلار نه جیب‌ها را خالی کرده و قیمت مواد غذایی و دارو را به سرعت بالا برده است. به طوری که خیلی از آمریکایی‌های بی‌بضاعت باید بین خوراک، دارو یا خرید بنزین برای رفتن به سر کار یکی را انتخاب کنند.

این جنبش را از نظر سازمانی و سیاسی از سیاستمداران طرفدار جنگ و سازمان‌های آنها مستقل نگاه داریم.

در ونزولا، نیروهای ضدانقلاب که از حمایت امپریالیزم آمریکا برخوردار هستند، با تمام قدرت خود سعی در بی‌ثبات ساختن آن کشور داشته و خواهان پایان دادن به انقلاب ونزولا هستند. در جنگ غول‌آسا بین انقلاب و ضدانقلاب، بین رفورمیسم و سوسیالیزم انقلابی، توده‌های ونزولایی به موج حرکت خود به جلو ادامه داده و روند را در جهت رسیدن به سوسیالیزم واقعی سوق می‌دهند. تمام کارگران و جوانانی که از آگاهی طبقاتی برخوردار می‌باشند نباید چشم از ونزولا برگیرند، زیرا که ونزولا سر شمشیر انقلاب آمریکای لاتین است.

مکزیک که به ندرت در صدر اخبار دستگاه‌های خبری عمده قرار دارد، وضعیت انفجارآمیز دارد. دولت غیرقانونی "کالدرون" راهی جز حمله به دستمزدها و شرایط زندگی طبقه کارگر ندارد. این دستورالعملی است برای انفجار اجتماعی، در مقیاسی بزرگتر از آنچه که سال گذشته در "اوآکساکا" شاهد بودیم. نقداً کارگران، دانشجویان و سازمان‌های اقشار تحت ستم در حال سازماندهی خود در مقابل رکود اقتصادی فعلی که ادامه‌دار می‌باشد، هستند.

در پاکستان کاریکارتوری بودن "دموکراسی" آن با اعمال وضعیت حاد به وسیله مشرف دست‌نشانده آمریکا کاملاً افشا شده است. در پی این وضعیت، هزاران فعال سیاسی، از جمله فعالین کمپین اتحادیه‌های کارگری پاکستان و فعالان "گرایش مارکسیستی بین‌المللی" دستگیر شدند. نخ دوخت "جنگ بر علیه تروریسم" بوش در حال شکافته شدن است و انقلاب اجتماعی در این کشور که اهمیت استراتژیکی حیاتی دارد، تهدیدی حقیقی است و در حال حاضر خطری در مقابل امپریالیزم منطقه به شمار می‌آید.

در ایالات متحده آمریکا، اقتصاد کشور تلو تلو خوران به سوی رکود می‌رود. تاب‌های خشن بازار سهام بازتاب آن ناامنی عمیقی است که حتی در میان باوفاترین طرفداران نظام سوردسانی دیده می‌شود. بعد از گسترش دوره "شکوفایی بی‌لذت" به دنبال رشد ناچیز تولید ناخالص ملی، سودهای کلان



استقلال هند مارکس و تاریخ هند

جمال اقبال

در شصتمین سالگرد استقلال هند، اولین سری مقالات در این خصوص نوشته شد.

"در چرخش بورژوازی از منزلش، جایی که اشکال محترمانه به خود می گیرد، به مستعمرات، جایی که شکل عریان خود را به نمایش می گذارد، دو رنگی ژرف و بربریت ذاتی تمدن بورژوازی، بر ما آشکار می شود... هندی ها تنها زمانی موفق به برداشت محصول عناصر جدید اجتماعی، که به وسیله ی بورژوازی بریتانیا در مبان آنان پراکنده شده اند، خواهند شد که پرولتاریای صنعتی بریتانیا، طبقه حاکم را به زیر کشیده باشد و یا هندوها، خود به حد کافی برای بیرون راندن یوغ انگلیسی ها قوی شده باشند." (کارل مارکس، "نتایج آینده ی حاکمیت بریتانیایی در هندوستان" نیویورک دیلی تریبون ۸ اگوست ۱۸۵۳)

"خشونت و چپاولی که حاکمیت بریتانیا در هند نامیده می شود، پایانی ندارد" (لنین، "مناسبات شعله ور در جهان سیاست" ۱۹۰۸)

برای درک وسیله ی تفکیک شبه قاره هند و شرایط وحشتناکی که با آن رو به روست، شناخت نقش امپریالیزم و اشراف بر پایه های تاریخی معین، نیاز است. برای این منظور، تعقیب تمام جریانات تاریخ حاکمیت بریتانیا در هند، که کتب جدایی را می طلبد، مهم نیست. مسئله ی مهم، کشف نیروهای قطعی پیشرفتی است که پایه های وضعیت کنونی هند و مشکلات آن را تشکیل می دهند.

مسئله ی مهم امروز، ستم کنونی و راه رهایی از آن است. تنها برای آشکار ساختن نیرو های محرکه ای که امروزه هم مؤثر هستند، به گذشته رجوع می کنیم. کارل مارکس، بنیانگذار سوسیالیزم علمی، اولین کسی بود که این نزدیکی پویا را به تاریخ هند کشاند، نورافکن های روش های علمی را به سوی

نیروهای محرک اجتماعی دخیل در توسعه ی هند، در قبل و بعد از حاکمیت بریتانیا، و اهمیت احیاء کننده یا انقلابی آن برای آینده، معطوف ساخت.

مقالات مارکس در مورد مسئله ی هند در سال ۱۸۵۳، از پر بار ترین نوشته های او و نقطه آغاز تفکر مدرن در مورد امپریالیزم هستند. نوشته های مارکس، مشکلات مشخص اقتصاد آسیایی، به خصوص در هند و چین، تأثیر فشار سرمایه داری اروپا بر آن، و نتیجه ی حرکت در جهت توسعه های آینده و اخته کردن مردم هند را روشن کرد. این موشکافی های دقیق در تقریباً پنجاه مورد رفرانس در کتاب سرمایه و مکاتبات مارکس و انگلس مشاهده می شود.

تحلیل های مارکس، از مشخصه های اقتصاد آسیایی، که با ضربه ی سرمایه داری برای نخستین بار سرنگون شد، آغاز می شود. انگلس در نامه به مارکس در ژوئن ۱۸۵۳ می نویسد: "کلید تمام شرق، فقدان مالکیت خصوصی در زمین است." فقدان مالکیت خصوصی بر زمین در اصل با نقطه ی آغاز اقتصاد بدوی اروپا تفاوتی ندارد. سؤال پیش رو این است که چرا کمونیزم بدوی در شرق، بر خلاف آنچه در غرب اتفاق افتاد، به مالکیت زمین و فئودالیزم توسعه نیافت؟

آب و هوا

انگلس پاسخ به این سؤال را در بررسی شرایط آب و هوا و جغرافیایی می جوید: "به چه دلیل شرقی ها هنوز به مالکیت خصوصی زمین و فئودالیزم نرسیده اند؟ به نظر من دلیل آن اساساً بر آب و هوا، و در کنار آن شرایط خاک آن، به خصوص امتداد صحرائی بزرگ از صحرائی افریقا تا عربستان، ایران و هند، تکیه دارد. در اینجا آبیاری مصنوعی از اولین شروط زراعت و عامل مشغولیت کمون ها، استان ها و یا دولت مرکزی به حساب می آید." (انگلس، نامه به مارکس، ۶ ژوئن، ۱۸۵۳)

ناسازگاری شرایط کشاورزی با مالکیت خصوصی زمین، به برخاست اقتصاد آسیایی از باقی مانده های کمونیزم بدوی

در سیستم روستاها در پایین، و مرکزیت مستبد دولتی در بالا، به عنوان متصدیان آبیاری و کار عمومی، در کنار جنگ و چپاول، منجر شد. بدین گونه، درک سیستم روستا، کلید درک سیستم هند است. مارکس در کتاب "سرمایه"، به تشریح کلاسیک سیستم روستا پرداخته است:

"آن جوامع کوچک و بسیار کهن هندی که برخی از آنان تا به امروز به حیات خود ادامه داده اند، برپایه ی مالکیت اشتراکی زمین، پیوند مستقیم بین کشاورزی و پیشه وری، و تقسیم کار ثابتی قرار گرفته اند که با تشکیل هر اجتماع جدید به عنوان نقشه و الگویی از پیش ساخته به کار می روند.

این اجتماعات، هر کدام واحد کامل تولیدی هستند که تمام نیاز خود را تأمین می کنند و محیط تولیدی آنها از صد تا چندین هزار جریب متغیر است. بخش اصلی محصولات برای استفاده ی مستقیم خود اجتماع تولید می شود و شکل کالا به خود نمی گیرد. از این رو، تولید در این جا مستقل از تقسیم کار با سود ناشی از تبادل کالایی است که در سرتاسر هند انجام می گیرد. تنها محصول باقی مانده است که به کالا تبدیل می گردد، و آن هم در ابتدا توسط دولت، که از گذشته ی دور مقداری از محصول را به عنوان اجاره ی زمین دریافت می کند، ضبط می شود. ساختمان این اجتماعات در قسمت های مختلف هند متفاوت است... زندگی این ده، دوازده نفر به هزینه ی کل اجتماع تأمین می گردد. در صورت افزایش جمعیت، اجتماع جدیدی بر الگوی اجتماع قدیمی تر در زمین های اشغال نشده شکل می گیرد. کل مکانیزم، نشان دهنده ی تقسیم کار سیستماتیک است، اما تقسیم کار مانند آنچه در مانوفاکتور ها انجام می گیرد ممکن نیست، زیرا بازار کار برای آهنگر و نجار ثابت می ماند و تنها در صورت بزرگی روستاها است که به جای یک آهنگر، یک نجار و غیره، دو یا سه نفر به این قبیل کارها مشغول می شوند. قانون حاکم بر تقسیم کار در این اجتماعات، همگام قدرت تخطی ناپذیر طبیعت عمل می کند. در همین زمان، هر پیشه ور، آهنگر، نجار و غیره بدون تبعیت از هیچ قدرتی، بنا بر روش های

سنی در کارگاه خود به حرفه ی خویش مشغول است. سازمان ساده ی تولید در این اجتماعات خودکفا، که مدام با همان اشکال از نو تشکیل می شوند و در صورت نابودی مجدداً در همان محل و با همان اسامی به وجود می آیند، کلید درک ثبات اجتماعات آسیایی را به دست می دهد، که چنین چشم گیر با بهم خوردن و از نو شکل یافتن پیوسته ی دول آسیایی و تغییرات مداوم سلسله ای، مبیان به نظر می رسد. ساختار عناصر اقتصادی جامعه، با ابرهای طوفانی آسمان سیاست، دست نخورده باقی می ماند." (سرمایه، جلد اول، فصل چهاردهم، بخش چهارم)

اقتصاد سنتی هند با هجوم سرمایه داری خارجی و حاکمیت بریتانیا، در هم شکست. اما غلبه ی بریتانیایی ها با تمام پیروزی های دیگر متفاوت بود، در آنان، پایه های اقتصادی هند با خروج فاتحان دست نخورده باقی می ماند اما پیروزی بریتانیا، پایه های اقتصاد هند را نابود کرد و با فعالیت از خارج و بازپس گیری مالیات، خود به عنوان نیروی خارجی در این کشور باقی ماند. در این مورد، پیروزی سرمایه ی خارجی در هند با پیروزی آن در اروپا نیز متفاوت بود، در آن، فرایند مخرب با رشد مشابه نیروهای جدید همراه نبود.

"هیچ کدام از جنگ های داخلی، تعرضات، انقلابات، فتوحات، خشکسالی های سریع و مخرب، چون پیکارهای پیاپی که در تاریخ هندوستان مشاهده می شود، به عمق جامعه نفوذ نکرده اند. اما بریتانیا تمام چهارچوب جامعه ی هند را نابود کرد. از دست دادن دنیای قدیم، بدون کسب دنیای جدید، نوعی مالیخولیا و غم ویژه را به بدبختی های امروز هندو ها اضافه می کند. و هندوستان تحت حاکمیت بریتانیا، از تمام دنیای گذشته و تاریخ اش جدا می شود." (مارکس، حاکمیت بریتانیا در هند، نیویورک دیلی تریبون، ۲۵ ژوئن، ۱۸۵۳)

نقش مخرب

مارکس با دقت، تمایز دوره ی قدیم انحصار کمپانی هند شرقی، تا سال ۱۸۱۳، و دوره ی بعدی، از سال ۱۸۱۳ به بعد، زمانی که انحصار شکسته شد و

استیلای مانوفاکتورهای سرمایه داری صنعتی سراسر هند را فرا گرفت، را ترسیم کرد. در دوره ی قبل، نخستین مراحل تخریب، به این صورت، انجام گرفت:

(۱) با تاراج مستقیم کمپانی هند شرقی، انتقال گنجینه ها و ثروت عظیم هند به انگلستان، نسبت به استفاده ی مستقیم آن کشور، سود اقتصادی ناچیزی نسبت آنان شد.

(۲) با غفلت از آبیاری و کار عمومی که به تخریب آن منجر شد.

(۳) با معرفی سیستم زمین انگلیسی - مالکیت خصوصی زمین - و قوانین جزایی و داد و ستد انگلیسی.

(۴) به وسیله تحریم مستقیم و یا وضع عوارض گمرکی سنگین برای واردات مصنوعات هندی که ابتدا در انگلیس و سپس در کل اروپا به اجرا در آمد.

اما تمام این ها مسئله را کاملاً آشکار نمی سازد. بلکه این کار را، مبدأ سرمایه داری قرن نوزدهم انجام می دهد. بعد از سال ۱۸۱۳ و تهاجم مانوفاکتورهای صنعتی انگلیس بود که خرد شدن ساختار اقتصاد هندی به صورت قطعی شکل گرفت. مارکس با بیان حقایق قوی، نتیجه ی این شکست اقتصاد هندی در اولین نیمه ی قرن نوزدهم را ترسیم کرد.

بین سال های ۱۷۸۰ و ۱۸۵۰، کل صادرات انگلیس به هند، از ۳۸۶۱۵۲ پوند به ۸۰۲۴۰۰۰ افزایش یافت، در همین زمان، در سال ۱۸۵۰ کارخانه های پارچه بافی به دلیل آن که بازارهای هند یک چهارم کل بازارهای خارجی را مهیا می ساخت، یک هشتم جمعیت بریتانیا به اشتغال خود درآورد و یک دوازدهم کل در آمد ملی را تأمین کرد.

"از سال ۱۸۱۸ تا ۱۸۳۶ صادرات نخ از بریتانیا به هند به نسبت ۱ به ۵۲۰۰ افزایش یافت. در سال ۱۸۲۴ صادرات مسلین های (نوعی پارچه) بریتانیایی به هند به سختی به یک میلیون یارد می رسید، در حالیکه در سال ۱۸۳۷، این میزان به بیش از ۶۴ میلیون یارد افزایش یافت. در همان زمان جمعیت "داکا" از

از ۱۵۰۰۰۰ به ۲۰۰۰۰۰ نفر کاهش یافت. این زوال شهرهای کوچک به هیچ وجه بدترین نتیجه ی حاکمیت هند نبود. نیروی بخار و علم بریتانیایی، پیوند کشاورزی و صنعت مانوفاکتوری را در سراسر هندوستان ریشه کن کرد. (مارکس، حاکمیت بریتانیایی هند، نیویورک دیلی تریبون، ۲۵ ژوئن ۱۸۵۳)

کارگاه های نخ ریزی دستی و چرخ های نخ ریزی، محورهای اصلی اجتماع های قدیمی هند بودند. سیستم روستایی بر اتحاد کشاورزی پایه گذاری شده بود. سرمایه داری بریتانیایی نه تنها شهرهای کوچک تولیدی قدیمی را از بین برد و جمعیت آنها را به روستاهای پر جمعیت کشاند، بلکه توازن زندگی اقتصادی در روستاها را نیز بر هم زد.

فشار شدید بر کشاورزی از همین مسئله برخاست. هم زمان با آن، استخراج بی رحمانه ی بیشترین سود ممکن از کشاورزان، بدون برگشت دادن چیزی برای کار و توسعه ی ضروری، از پیشرفت کشاورزی جلوگیری کرد.

آیا مارکس برای شکست سیستم روستا و نابودی پایه های قدیمی جامعه ی هند اشک ریخت؟ مارکس رنج نامحدود هندیان را، مانند هر کشور دیگری، ناشی از انقلاب اجتماعی بورژوازی می پنداشت. اما او همچنین به ماهیت ارتجاعی آن سیستم روستا و ضرورت ناگزیر نابودی آن در صورت پیشرفت بشر پی برد. سخنان مارکس نیرویشان را برای کسانی که جهت مبارزه با حاکمیت بریتانیا برای احیای هند پیش از بریتانیا با چرخ های بافندگی و کارگاه های بافندگی دستی را مطرح می کنند از دست نداد.

"اکنون، گرچه در مقابل مشاهده ی تخریب هزاران سازمان اجتماعی پدر سالار، سخت کوش و بی آزار، تحلیل آنان به واحدها ی مجزای غرق دریای پریشانی، و از دست دادن تمدن کهن و وسیله ی امرار معاش موروثی افراد آنها در آن واحد، احساسات انسانی ممکن است جریحه دار شود، اما نباید فراموش کنیم که این اجتماعات روستایی تشریحی به صورت بنیاد جامدی از استبداد شرقی به نمایش می گذارد که، تفکر انسان را

در کمترین سطح ممکن مهار و به ابزار ناپایدار خرافات تبدیل می‌کند، او را به غلامی قواین کهن و می‌دارد، و از تمام عظمت و انرژی تاریخی محروم می‌سازد.

نباید از خود پرستی بربریت متمرکز در قطعات زمین، که شاهد نابودی فرمانروایی‌ها، ارتکاب ظلم و صفت نا پذیر، قتل عام ساکنین شهرهای بزرگ، قربانیان بیچاره ای که متجاوزان از توجه به آن در کل تمکین می‌کنند، غفلت کرد. نباید فراموش کنیم که این زندگی تحقیرآمیز، راکد و گیاهی، این حیات انفعالی، در نیروهای تحریک بی پایان، مغایر، وحشی و بی هدف تبدیل قتل به آداب مذهبی در هندوستان، تداعی می‌شود. نباید فراموش کنیم که این اجتماعات کوچک به وسیله ای امتیازات طبقاتی و بردگی آلوده، انسان را به جای تسلط بر شرایط محیطی اطراف، مطیع آن ساخت، دولت اجتماعی خود توسعه (دولتی که خودش را توسعه می‌دهد) را به تقدیری تغییر ناپذیر تغییر شکل داده و بدین گونه، به پرستش حیوانی طبیعت واداشت و با زانو زدن انسان، پادشاه طبیعت، در مقابل "کانومن"، میمون و سابلای، پستی خود را به نمایش گذاشت.

این مسئله صحیح است که انگلستان با عملکردی احمقانه در راستای پست ترین منافع خود، موجبات یک انقلاب اجتماعی در هندوستان را فراهم ساخت. اما سؤال اصلی اینجاست: آیا انسان می‌تواند سرنوشت خود را بدون انجام انقلاب بنیادی در دولت اجتماعی آسیا، تکمیل کند؟ اگر نه، جنایات انگلستان هرچه بوده است، نقش ابزار تاریخ جهت فراهم آوردن موجبات انقلاب را به اجرا در آورده." (حاکمیت بریتانیا در هند، نیویورک دیلی تریبون، ۲۵ ژوئن ۱۸۵۳)

حاکمیت بریتانیا در هند

از نظر مارکس، انگلستان در هند دارای نقشی دوگانه است. یکی مخرب، دیگری احیاء کننده ی فرآیند نابودی جامعه ی آسیایی کهن، و بنا نهادن بنیادهای مادی جامعه ی غربی در آسیا است. اما نقش مخرب آن آشکارتر است. در حالیکه فرآیند احیاء تازه آغاز شده است.

مارکس آغاز این فرآیند احیاء را در چه خصوصیتی مشاهده کرد؟ او نشانه های فراوانی ارائه می‌دهد: اتحاد سیاسی، مستحکم تر و منبسط تر از هر زمانی در حاکمیت مغول‌ها، به قصد تقویت و جاودانه ساختن خود با استفاده از تلگراف، تقویت کنترل ارتش بریتانیا، مطبوعات آزاد، برای اولین بار در جامعه آسیای مرسوم شد، استقرار مالکیت خصوصی در زمین، مهم ترین عنصر مورد نیاز برای جامعه ی آسیایی، ساخت یک طبقه تحصیل کرده ی هندی با استفاده از دانش اروپایی، ارتباط منظم و سریع با اروپا از طریق حمل و نقل به وسیله ی نیروی بخار.

از همه ی این‌ها مهم تر، نتیجه ی ناگزیر استخراج سرمایه داری هند بود. برای پیشرفت بازار هند، تبدیل آن به کشوری مولد ضروری بود. این مسئله، پیشرفت راه آهن و جاده ها را موجب شد. این مرحله ی جدید زمانی که مارکس از آن می‌نوشت تازه در حال آغاز بود. از نتیجه ی این پیشرفت جدید، مارکس معروف ترین بیانات خود در مورد هند را به رشته ی تحریر در آورد:

"می‌دانیم که ساخت راه آهن در هندوستان، تنها با هدف کاهش هزینه های انتقال پنبه و مواد خام به مانوفاکتور ها، توسط میلوکراسی هند به اجرا در می‌آید. اما وقتی شما ماشین ها را در سیستم نقل و انتقال کشوری با ذخایر آهن و ذغال سنگ فراوان، رواج می‌دهید، قادر به منع آن‌ها از ساخت آن ماشین آلات نخواهید بود. نمی‌توان شبکه ی خطوط راه آهن را در کشوری بیکران حفظ کنید، بدون آن که فرآیند های صنعتی لازم برای رفع نیاز های جاری و آنی آن را نیز رواج دهید. بنابراین استعمال ماشین آلات در آن شاخه های صنعتی که مستقیماً با راه آهن در تماس نیستند را نیز باید گسترش داد. سیستم راه آهن از این رو در هند به پیشروی صنعت مدرن تبدیل خواهد شد... صنعت مدرن در نتیجه ی سیستم راه آهن، تقسیم کار موروثی، آن مانعان قطعی پیشرفت هند را نابود خواهد کرد (مارکس نتایج آینده ی حاکمیت بریتانیا در هند، نیویورک دیلی تریبون، ۸ اگوست، ۱۸۵۳)

آیا این به آن معنی است که مارکس، امپریالیزم در هند را به عنوان نیروی مترقی مستعد رهایی مردم هند و به پیش برنده ی آنان از طریق فرآیند اجتماعی می‌دانست؟ برعکس! او مشخص کرد که امپریالیزم شرایط مادی برای پیشرفت را متوقف کرده است. اما آن پیشرفت جدید تنها در صورت پیروزی انقلاب مردم هند و یا انقلاب طبقه ی کارگر صنعتی بریتانیا، با خواست رهایی مردم هند از یوغ امپریالیزم، میسر خواهد بود. تا آن زمان، تمام موفقیت های مادی امپریالیزم در هند هیچ سود یا پیشرفتی برای مردم هند به ارمغان نخواهد آورد.

سه حقیقت زیر تحلیل های مارکس از موقعیت هند میانه های قرن نوزدهم را شکل می‌دهد:

- ۱) نقش مخرب حاکمیت بریتانیا در ریشه کن کردن اجتماع قدیم در هند.
- ۲) نقش احیاء کننده ی حاکمیت بریتانیا در توقف فرضیه های مهم مادی برای اجتماعات آینده ی هند در دوره ی زمانی سرمایه داری تجارت آزاد.
- ۳) اثبات ضرورت یک دگرگونی سیاسی در عمل، برای آزادی مردم هند از دست حاکمیت امپریالیزم جهت ساخت جامعه ای نوین به دست خودشان.

امروز امپریالیزم در سراسر دنیا، با توجه به نقش سرمایه داری، بیش از نقش مترقی عینی اش، عمر کرده و با تقویت تمام اشکال قدیمی ارتجاع هندی به قوی ترین نیروی مرتجع، در شبه قاره هند تبدیل شده است.

برگردان: کیومرث عادل

تابستان ۲۰۰۷

Asian Marxist Review



احمد منظور

راهپیمایی بزرگی برای درخواست از بینظیر بوتو جهت اعلام اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته برای سرنگونی دیکتاتوری را رهبری کرد



زهرا صدف، در لاهور و ملک جاوید در کاسور، ساعت ۱۸-۳۰ "پی اس تی"

به تازگی گزارش یک راهپیمایی در کاسور به رهبری احمد منظور، از اعضای مارکسیست پارلمان پاکستان را دریافت کرده‌ایم. پلیس با باتوم به صفوف تظاهرات حمله کرد و قصد دستگیری احمد منظور را داشت اما تظاهر کنندگان با دفاع از رهبر راهپیمایی او را منطقه دور ساختند. اما صدها عضو "حزب مردم پاکستان" و "پی تی یو دی سی" دستگیر شدند. به محض دریافت اخبار جدید، خوانندگان را مطلع خواهیم کرد. رفیق احمد منظور، رئیس "پی تی یو دی سی" و عضو ناحیه‌ی کاسور "پ پ پ" در پارلمان، یک راهپیمایی عظیم را در کاسور به هدف پیوستن به راهپیمایی طولانی اعتراضی به سمت اسلام آباد به دعوت رهبر «پ پ پ»، بینظیر بوتو، علیه اقدامات سرکوبگر ایانه‌ی دیکتاتوری مشرف، سازماندهی و رهبری کرد.


بیش از دویست اتوبوس و هزاران ماشین و موتور سیکلت و خودروهای دیگر در راهپیمایی شرکت داشتند. هزاران نفر پیاده راهپیمایی می‌کردند. زمانی که راهپیمایان به مرکز شهر کاسور رسیدند، پلیس به صفوف آن‌ها حمله کرد و قصد دستگیری احمد منظور را داشت. اما، کارگران "پ پ پ" و فعالین "پی تی یو دی سی" او را محاصره کردند و فرار او از دستگیری پلیس را تضمین کردند تا بتواند راهپیمایی دیگری در منطقه‌ی صنعتی پنجاب مرکزی را رهبری کند. مبارزه‌ی شدیدی با پلیس در

گرفت که با حمله‌ی پلیس با باتوم و گاز اشک‌آور همراه بود.

در زمان تهیه این گزارش او در راه پنجاب مرکزی است و هزاران نفر مشتاقانه منتظر او هستند تا راهپیمایی را اداره و رهبری کند. رفیق احمد منظور، در راهپیمایی کاسور، گفت که این یک جنگ طبقاتی بود. بنابراین رهبر "پ پ پ" خانم "بینظیر بوتو" باید سریعاً یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته را اعلام کند. او گفت که تنها از طریق چنین اقدام قوی پرولتری‌ای دیکتاتوری سرنگون خواهد شد و مبارزه برای دموکراسی کارگری حقیقی شدت می‌گیرد.

پلیس بیش از ۳۰۰ تن از فعالین "پ پ پ" و "پی تی یو دی سی" را دستگیر کرده است. دو برادر احمد منظور، "نور حسن" و "تنویر حسن"، برادرزاده‌هایش، "چام موزامیل"، "شهین" و "شفیق" نیز دستگیر شده‌اند. برادر او، "منیر احمد"، که رئیس انجمن وکلای کاسور است در روز پنجم نوامبر دستگیر شده بود. "ماهر محمد رمضان"، سازمانده "پی تی یو دی سی" در کاسور نیز در میان دستگیرشدگان بود. همراه با رفیق "ماهر رمضان"، ۲۳ تن از رهبران اتحادیه‌های کارگری "پی تی یو دی سی" نیز دستگیر شده‌اند.

گرچه پلیس و دیگر نیروهای دولتی در آمادهباش کامل به سر می‌بردند و تمام مسیرهای منتهی به کاسور را بسته بودند، به محض آن‌که توده‌های مردم متوجه شدند که احمد منظور در تظاهرات شرکت دارد، کمربند امنیتی پلیس را شکستند و با شعارهایی علیه دیکتاتوری مشرف و دیگر شعارهای انقلابی وارد خیابان‌ها و جاده‌های اصلی شدند. این موضوع مهمترین جنبه‌ی راهپیمایی کاسور بود.

هزاران نشریه‌ی "پی تی یو دی سی" و "بی ان تی" (جنبش جوانان بیکار) در راهپیمایی پخش شد. مسیر لاهور به کاسور اولین قسمت راهپیمایی طولانی بود اما "بینظیر بوتو" به دلیل بازداشت خانگی هفت روزه‌ی خود به دست رژیم، نتوانست در راهپیمایی شرکت کند.  ترجمه از شیکه همبستگی کارگری کمیته اقدام کارگری

بحث آزاد



بحثی در باره مذهب و مارکسیزم انقلابی

عابر سرخ

رفیق وحید رنجبر می‌گوید:

«نقد براهین وجود خدا، افشای جنایات مذهبی و یا تناقضات موجود در کتب دینی به هیچ عنوان مارکسیستی نیست. زیرا نه تنها به شیوه‌ی مارکسیستی آن را مورد تجزیه تحلیل و نقد قرار نمی‌دهد، بلکه شیوه‌ی مبارزه غیر مارکسیستی با آن را نیز پیش رو می‌گیرد. و به این ترتیب در مسیر رفرمیزم و ستایش دول سکولار اروپایی گام برمی‌دارد.»

من با این بحث کاملاً موافقم و لازم می‌دانم، اضافه کنم که طیف "فکری" منصور حکمت با روشی مذهبی به جدال مذهب و آنهم تنها در جدال با تجلیات مذهبی می‌روند.

آنها از دست بردن به ریشه‌های نقد مذهب پرهیز می‌کنند زیرا که نقد آنها به مذهب از همان ریشه‌ها سرچشمه می‌گیرد. نقد آنها به تجلیات مذهبی در بهترین وضعیت یک نقد "لامذهبی" است. آن‌ها با بی‌دینی به جنگ دین می‌روند و در نتیجه ضدیت آن‌ها با دین، شانه به شانه در کنار خود دین، نیاز ابدی به مبارزه با دین را فراهم می‌کند.

این گرایش "نا دینی" رقیب دین است و نیاز رقابت خود را نه از طریق نفی زمینه‌های مادی پیدایش دین بلکه از وجود خود دین تامین می‌کند. آنها با دین به شرطی که "سیاسی" نباشد، مشکلی ندارند اما نمی‌دانند که "دین غیرسیاسی" همچنان دین است و خود نوعی سیاست. آنها با امل بودن دین مشکل دارند و نه با

ادیان "مدرن" مانند وضعیتی که از هنر (مثلاً موسیقی) یا اسپرت و سکس به مثابه دین به وجود آمده است.


گرایشات همسو با طیف "فکری" منصور حکمت، مومنین بی‌ایمانی هستند که می‌دانند مخالفت مثلاً با سنگسار (که مخالفتی لازم اما ناکافی است)، به عنوان یکی از تجلیات دینی، آنها را رشد می‌دهد؛ اما نظر به اینکه ماهیت این نقد مارکسیستی نیست آنچه که رشد می‌کند، نه نگرش‌های مارکسیستی بلکه سکولاریسم است. این طیف نظری در تقابل با "دین" عمیقاً به سکولاریسم عشق می‌ورزد و جایزه نهادهای بورژوازی به کادرهای حزبی خود را گواه بر این عشق‌ورزی می‌گیرد.

حیات سکولاریزم در سایه مذهب است و هر دوی آن‌ها برای حیات خود نیازمند حفظ مناسبات موجود. گرایشات حکمایی همواره تلاش می‌کنند تا مذهب را به «عقب» بزنند اما خود به سبب نقد غیرمارکسیستی به مذهب از آن عقب‌تر می‌مانند. تو گویی بین مذهب و بی‌مذهبی در جامعه طبقاتی، نوعی رقابت آزاد وجود دارد که هرکس عقب‌تر ماند، سهم دسته دوم نصیبش می‌شود. در نتیجه این گرایشات با اسلوب تز و آنتی‌تز، در مقابل چادر، بی‌حجابی و در مقابل حکومت دینی، حکومت سکولار و در مقابل ممنوعیت سکس، سکس آزاد و ... را قرار می‌دهند. اگر یک به یک تمام این تجلیات مذهبی نه تنها به "عقب" رفته بلکه حتی نابود شوند، باز آنچه که باقی می‌ماند خود مذهب و اینبار با تجلیات "مدرن" خواهد بود. نوع مبارزه حککا با مذهب نیازمند اعتقاد مذهبی یا حداقل فاصله کافی از مارکسیسم است.



امین قضایی

حمله و رودرویی با مذهب در جامعه سرمایه‌داری سودی ندارد و باعث قدرتمندتر شدن خود مذهب خواهد شد؟ این مثلاً شد نگاه مارکسیستی؟ خیر. مذهب صورت کژدیده و ایدئولوژی جامعه طبقاتی است. اما ایدئولوژی جامعه طبقاتی سیر و تحولی هم دارد و از مذهب به سوی روشنگری و از متافیزیک به سوی اقتصاد سیاسی تحول

یافته است. و این تحول مثبت است و بخشی از دستاوردهای نظام سرمایه‌داری است. پس دفاع از سکولاریسم و نقد مذهب، وظیفه‌ی مارکسیست‌ها است حتی اگر نتایج آن مستقیماً به محو جامعه طبقاتی ختم نشود. به همین خاطر مارکس در دفاع از سرمایه‌داری و محو متافیزیکی مذهبی می‌گوید هرآنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود. 

عابر سرخ

به امین قضایی

«تاریخ به اندازه کافی در خرافات حل شده است، اکنون خرافات را در تاریخ حل خواهیم کرد». (مارکس، گامی در نقد فلسفه هگل)

امین گرامی می‌پرسد:

«حمله و رودرویی با مذهب در جامعه سرمایه‌داری سودی ندارد و باعث قدرتمندتر شدن خود مذهب خواهد شد؟ این مثلاً شد نگاه مارکسیستی؟»

خیر، این نشد نگاه مارکسیستی و من نمیدانم شما این نگاه را از کجا پیدا کردید. بحث بر سر موضوع فوق نیست؛ موضوع نقد غیرمارکسیستی گرایشات سانتریستی (به خصوص حککا) از مذهب است. موضع از این قرار است که گرایشات سانتریستی برای جلب آراء بیشتر به سراغ موضوعاتی می‌روند که تنها با حفظ ماهیت همان موضوع می‌توانند ابراز وجود کنند. مثلاً در زمینه "حمله" به مذهب برای رسیدن به دولت غیرمذهبی، امین می‌گوید:

«پس دفاع از سکولاریسم و نقد مذهب وظیفه‌ی مارکسیست‌ها است حتی اگر نتایج آن مستقیماً به محو جامعه طبقاتی ختم نشود».

برای امین رابطه منطقی "نقد" به مذهب «دفاع» از سکولاریسم است. و این همان ماهیت مشابهی است که بالاتر از آن یاد شد.

تلاش سانتریستی برای رسیدن به دولت سکولار تلاش برای رها شدن دولت

موجود از قید و بند مذهبی است. نتیجه "حمله" مورد نظر امین گرامی به مذهب، پالایش دولت از مذهب است. اما محصول این تلاش و یا "حمله" همه چیز خواهد بود به غیر از آزادی انسان! هر مبارزه برای رسیدن به دولت سکولار لزوماً تلاشی است برای در اسارت نگاه داشتن انسان تحت سلطه دولت (هرچند غیر دینی). در نتیجه مبارزه برای رسیدن به دولت غیر دینی به عنوان یک «مرحله» مقدماتی برای رسیدن به رهایی، ماهیتی جدا از ماهیت مبارزه الهی با دولت خواهد داشت. چنین نقدی به مذهب از این‌رو نقدی غیرمارکسیستی است که در ماهیت آن عنصر رهایی یافت نمی‌شود بلکه یک جابجایی و یا دست به دست کردن دولت دینی با دولت سکولار (غیر دینی) است که نه وظیفه طبقاتی نیروهای مبارز مارکسیست انقلابی است و نه حتی بدون ورود مارکسیست‌ها به این حوزه برای رهایی، حوزه مبارزه برای رسیدن به دولت سکولار خالی باقی خواهد ماند. به همین دلیل است که امین دچار تناقض می‌شود وقتی می‌گوید:

«اما ایدئولوژی جامعه طبقاتی سیر و تحولی هم دارد و از مذهب به سوی روشنگری و از متافیزیک به سوی اقتصاد سیاسی تحول یافته است. و این تحول مثبت است و بخشی از دستاوردهای نظام سرمایه‌داری است».

صرف نظر از صحت این تعریف؛ آنچه که تناقض است تعویض حوزه مبارزه بورژوا دمکراتیک با حوزه مبارزه طبقاتی متکی به ایدئولوژی مارکسیستی است. تناقض در این‌جا است که یکسری وظایف بورژوا دمکراتیک به عهده انقلابیون مارکسیست گذاشته می‌شود، حال آن‌که انجام این وظایف در گذشته به عهده خود بورژوازی توصیف شده بود که به شکل "روشنگری" تبلور پیدا می‌کرد. در نتیجه طبیعی است که بهترین اهداکنندگان جایزه برای مبارزه جهت رسیدن به دولت سکولار نه انقلابیون مارکسیست بلکه نهاد بورژوازی و مناسب‌ترین دریافت‌کنندگان آن باز؛ نه یک انقلابی مارکسیست بلکه کادر یک جریان سانتریستی نظیر حککا خواهد بود.

اراده خردمند

دوست گرامی امین قضائی در نقد مقاله وحید رنجبر می‌گوید: «ایدئولوژی جامعه طبقاتی سیر و تحولی هم دارد و از مذهب به سوی روشنگری و از متافیزیک به سوی اقتصاد سیاسی تحول یافته است. این تحول مثبت است و بخشی از دستاوردهای نظام سرمایه‌داری است. پس دفاع از سکولاریسم و نقد مذهب وظیفه‌ی مارکسیست‌ها است حتی اگر نتایج آن مستقیماً به محو جامعه طبقاتی ختم نشود».

این بحث صحیح است که ما به عنوان مارکسیست‌های انقلابی از تمامی حقوق پایمال شده دموکراتیک باید حمایت کنیم. مانند آزادی‌های اجتماعی، حق بیان، حق تشکل و اعتصاب، آزادی تأسیس سندیکاها، کارگری، آموزش و پرورش مجانی و همگانی، لغو قوانین حقوقی و جزایی ارتجاعی موجود، برابری کامل زنان و مردان در کلیه سطوح، آزادی و احترام به حقوق و حیثیت بشری، حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و همچنین جدایی مذهب از دولت و مبارزه با تمامی وجوه مخرب مذهب و غیره. این‌ها همه شامل "مطالبات دموکراتیک" هستند. چرا باید مارکسیست‌های انقلابی پرچمدار این حقوق دموکراتیک باشند؟ علت آن، این است که خود بورژوازی در کشورهای نظیر ایران (بر خلاف بورژوازی قرون ۱۷ و ۱۸ در اروپا که مارکس و انگلس از ترقی‌خواهی آن‌ها در مقابل نظام پیشاسرمایه‌داری، سخن به می‌آوردند)، قادر به حل این مطالبات نمی‌باشد و کاملاً و سر تا پا ارتجاعی شده است (حتی جناح اصلاح‌طلب آن).

اما امین قضایی باید توجه کند که مطالبات دموکراتیک آن دسته از شعارهایی هستند که الزاماً با سلطه سیاسی بورژوازی در تضاد نیستند، اما حقوق پایه‌ای کلیه قشرهای تحت ستم را گسترش می‌دهند. گرچه مبارزه برای حقوق دموکراتیک همواره یکی از مبارزات عمده کمونیست‌ها بوده و هست، اما در کشورهای نظیر ایران تحقق چنین خواست‌هایی، مگر در وضعیت استثنایی، دشوار است. زیرا که اختناق حاکم حتی تحقق چنین خواست‌هایی را نمی‌تواند

نقد مارکسیستی به مذهب با گرفتن دامن سکولاریسم برای خلاصی از مذهب نیست. به این دلیل روشن که اسارت توسط دولت سکولار کمتر از اسارت مذهبی نیست. هر درجه از دستاوردهای بورژوا دموکراتیک می‌تواند مبارزه طبقه کارگر برای رهایی را سهل‌تر کند اما مسئله بر سر این است که مبارزه طبقه کارگر برای رهایی، همان مبارزه بورژوا دموکراتیک نیست. در نتیجه، نقد مارکسیستی به مذهب، پراتیک انقلابی علیه سیستم مالکیت فردی است. درست با اتکا به این مالکیت است که مذهب دوام می‌آورد.

در نقد امین قضایی به مذهب تنها موضوع دومی وجود دارد و آن "تحول ایدئولوژی جامعه طبقاتی از مذهب به سوی روشنگری و از متافیزیک به سوی اقتصاد سیاسی" (که لابد دیالکتیک است). صرف نظر از این‌که روشن نیست این "روشنگری" همان آگاهی وارونه است و یا روشنگری انقلابی؛ اما نقد واقعی بر سر موضوع سوم است و آن رهایی انسان از شر جامعه طبقاتی است که مذهب یکی از مشتقات روبنایی آن است. نمی‌توان برای رهایی از ستم طبقاتی دست به دامن دولت سکولار شد که خود حافظ منافع طبقه استثمارگر (گیریم غیردینی) است.

من نمی‌دانم فاکتی که امین عزیز از مارکس آورده را کجا پیدا کنم اما خوب می‌دانم که مارکس هرگز "در دفاع از سرمایه‌داری" چیزی نگفته است. آنچه که گفته یکسره در نقد سرمایه‌داری اعم از دولت دینی یا غیردینی آن است. مثلاً: «اگر می‌بینیم که حتی در کشوری با آزادی کامل سیاسی، مذهب نه تنها وجود دارد بلکه به شکلی سرزنده و نیرومند ابراز وجود می‌کند، این امر گواه آن است که وجود مذهب تضادی با کمال یافتن دولت ندارد. اما از آن جا که وجود مذهب نشانه‌ی وجود نقصی است، سرچشمه‌ی این نقص را تنها می‌توان در ماهیت خود دولت جست. ما دیگر مذهب را علت نمی‌دانیم بلکه آن را تجلی کوتاهی غیرمذهبی (سکولار) به شمار می‌آوریم» (همان منبع)



برای مخالفان خود در درون هیئت حاکم تحمل کند. با این وجود، چنین خواست‌هایی در برنامه و تبلیغات کارگری جای دارند؛ و تبلیغات حول آنها باید صورت پذیرند. زیرا به علت وضعیت اختناق، گاهی نیز آن مطالبات به شعارهای محوری کارگران مبدل می‌گردند.

طرح شعارهای دموکراتیک (مانند مقابله با مذهب) از این زاویه حائز اهمیت هستند که در وهله نخست کارگران باید این امکان را بیابند که خود را سازمان دهند. بدون سازماندهی تشکیلاتی و سیاسی، کارگران قادر به ایفای نقش انقلابی خود نخواهند بود. و همچنین این مبارزات کارگران به ماهیت طبقاتی دولت (و نه صرفاً شکل حکومت استبدادی) پی خواهند برد. علاوه بر این‌ها، برای آن‌که، طبقه کارگر بتواند کلیه قشرهای تحت ستم را که خواست‌هایی عمده دموکراتیک دارند، به جهت مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جلب کند، مطالبات دموکراتیک را باید از "آن" خود کند. کارگران در دوره پیش بر محور برخی از مطالبات مبارزه کرده اند. با طرح و مبارزه حول آن کسی نمی‌تواند مخالفتی داشته باشد.

اما در اینجا بحث این است که آیا این موضوع باید «محور» فعالیت‌های مارکسیزم انقلابی در وضعیت کنونی باشد؟ آیا برای نمونه امروز برای دخالت‌گری میان کارگران هفت تپه که در حال سازماندهی اعتصاب کارگری هستند، باید بگوییم که بر محور "سکس آزاد" به "مبارزه با دین" بسیج شوند و یا بر محور شعار اعمال کنترل کارگری بر توزیع و تولید؟ کدام یک از این مطالبات سازماندهی کارگری را در راستای زیر سوال بردن نظام سرمایه‌داری طرح می‌کند؟ البته برای افرادی که تنها به «فلسفه بافی» و کلی‌گویی می‌پردازند واضح است که مبارزه بر علیه "سکس آزاد" و "دین و خدا" باید از الویت برخوردار باشد. اما برای مارکسیزم انقلابی مبارزه ریشه‌ای با نظام سرمایه‌داری در محور فعالیت قرار دارد. مقاله رفیق "وحید رنجبر" این مسئله را می‌خواهد عمده کند. و دوست گرامی امین قضایی این نکته را نادیده می‌گیرد.



در باره «حزب کمونیست ایران»

اراده خردمند

رفیق سمکو نوری عزیز

با سپاس از پاسخ شما. حتما در مورد بحث شما مطالبی خواهم نوشت. این بحث خوبی است که باید میان رفقای کمونیست ادامه یابد.

اما پیش از آن و برای بهتر کردن بحث آتی، چند تذکر و سوال دیگر از شما ضروری است.

بحث من در مقابل حزب شما این نبود که شما خود را باید منحل اعلام کنید. بحث بر سر این بود که طبق سنن بلشویزم، اول، زمانی که حزبی خود را "حزب کمونیست ایران" خطاب می‌کند باید از یک برنامه انقلابی که در مبارزات محک خورده و مورد تایید بخش تعیین‌کننده کارگران پیشرو (و یا شوراهای کارگری) قرار گرفته، برخوردار باشد. دوم، این حزب کمونیست، باید ستاد مرکزی جلب تمام نیروهای انقلابی و کمونیست باشد. یعنی باید از دموکراسی درونی برخوردار باشد و خود مبتکر افتراق و حذف‌گرایی و فرقه‌گرایی نباشد.

سوم، این حزب باید متشکل از رهبران منتخب کارگران باشد و نه عده‌ای "رهبران" جدا از کارگران. بدین ترتیب حزب کمونیست ایران به عنوان رهبر واقعی کارگران به سازماندهی تمامی نیروهای انقلابی و کارگران پیشرو دامن زده و در سطح سراسری به سازماندهی اعتصابات و مبارزات کارگری برای تسخیر قدرت به دست شوراهای کارگری مبادرت می‌کند.

سوالی که از شما با هر یک از رهبران حزب شما می‌شود، این است که آیا شما دارای این مشخصات هستید؟ اگر نه پس بنا بر تعریف و سنن بلشویزم، حزب کمونیست ایران نمی‌باشید. البته حق دارید هر نام که مایل باشید بر خود بگذارید اما کماکان آن "حزب کمونیست ایران" که

در وضعیت مشخص و با معیارهای ذکر شده باید در دوره اعتلای انقلابی و پیشاتسخیر قدرت ساخته شود، نیستید (با معذرت از شما و تمام رفقای فعال در درون حزبتان- بهیچوجه قصد توهین را ندارم).

سوال دیگر این است که اگر به ساختن اسم و رسم‌دار اما خالی از محتوا اعتقاد دارید، مخالفتان با حزب کمونیست کارگری (سه دسته آن) و یا حزب کمونیست ایران (مائونیست) و حزب توفان و حزب رنجبران و غیره چیست؟ آیا تصور می‌کنید آنها نیز مانند شما احزاب کمونیست ایران هستند؟ اگر چنین است، ممکن است بفرمائید کارگران ایران برای سازماندهی انقلاب به چند حزب و با چه برنامه‌هایی نیاز دارند؟ مگر غیر از این بود که در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تنها یک حزب بود که مبدل به حزب کمونیست روسیه شد؟ آن هم حزب بلشویک بود که متواضعانه برای دوره‌ای طولانی بدون این که خود را حزب کمونیست روسیه خطاب کند، به تدارک انقلاب دامن زد؟

اگر هم تصور می‌کنید این احزاب بی‌جا خود را حزب کمونیست ایران خطاب می‌کنند، شما چه موقعیت متفاوتی نسبت به آنها دارید؟

خوشحال می‌شوم این پرسش‌ها را نیز پاسخ دهید تا بتوانیم بحث را بهتر ادامه دهیم.

نامه سرگشاده به رفیق «عابد توانچه»

عابر سرخ

رفیق عزیز عابد، ضمن تبریک به خاطر حساسیت‌هایت که قطعاً علامت مورد نیاز فردی انقلابی است، می‌خواهم به نکاتی که به نظرم ضروری می‌رسد، ملاحظاتی داشته باشم.

به نظر من مسئله اصلی اختلاف با سایر فعالین "چپ" کنونی حضور گذشته آنها در نهادهای بورژوازی و یا نزدیکی‌های فکری با آنها در گذشته نیست. نیست، به این دلیل که آنها به افقی که بعدها پیدا کردند در آن موقع دسترسی نداشتند. اما

از این مهم‌تر موضوع تعلق طبقاتی کسانی است که در سمت اردوگاه دشمن قرار داشته یا دارند ولی متعلق به طبقه خود ما هستند. هر فرد مشارکتی، لیبرال، سوسیال دمکرات و... که پایگاه طبقاتی او کارگری و یا از اقلیت مزدبگیران فقیر است، جای واقعی‌اش در جبهه ما است و ما باید برای ورود آنها به این جبهه همه تلاش خود را انجام دهیم. هیچ یک از آنها به عنوان «فرد» پس از رسیدن به دیدگاه‌های انقلابی و بُرش از گذشته خود نباید مورد کم‌مهری بلوک انقلابی قرار بگیرد. آنها از لحظه بُرش خود نسبت به گرایش بورژوازی گذشته «رفیق» ما خواهند بود، حتی اگر هنوز از نظر فکری با ما فاصله‌ای طولانی و حتی اگر اختلافات فراوانی داشته باشند. مهم این است که آنها جبهه خود را تغییر داده‌اند و با «می‌خواهند» یا تصور می‌کنند که تغییر داده‌اند. از این جا به بعد تازه کار مارکسیست‌های انقلابی آغاز می‌شود.

در مسیر آنها پس از گسست از چارچوبی که ایدئولوژی حاکم بر آن حاکمیت داشته است، به آستانه بلوک انقلابی، موانع بی‌شماری وجود دارد که ما باید در عبور آنها از این موانع برای انتقال تجارب و سنت‌های مارکسیستی، شانه به شانه در کنارشان قرار بگیریم. مهم‌ترین مانع در این مسیر پراکندگی صفوف انقلابیون مارکسیست است. با وجود این پراکندگی باید منتظر باشیم که از هر ۱۰ نفر بُرش کرده از جبهه دشمن ۹ نفر دچار سردرگمی و سرگردانی شوند تا دوباره از مجراهای دیگری مانند "پست مدرنیسم" و انواع گرایش‌های اولترا انحرافی به جای قبلی بازگشت داده شوند. و آن یک نفر باقی‌مانده درست در لحظه شکل‌گیری و تکامل فکری خود باید با موجی از اختلافات که بعضاً به شکل "مُد" روشنفکری متداول است، روبرو شود. در این وضعیت او باید واقعاً موجودی قوی باشد که دچار یاس و استیصال نشود. متأسفانه تاکنون، پیشروان جنبش در چنین وضعیتی به مراتب عقب‌تر از مبارزه طبقاتی که در عمق جنبش در جریان است و معمولاً به راحتی دیده نمی‌شود، باقی می‌مانند. این یعنی پیروزی دشمن. دشمنی که با تمام توان خود نتوانست از طریق اعدام و شکنجه و... مانع رشد انقلابی شود اما توانست به دلیل افتراق و از هم

گسیختگی در سطح پیشروان جنبش این پیشروان را از بنده جنبش جدا کند. یکی از بدترین و مایوس‌کننده‌ترین دوره‌های تاریخ جنبش ما این دوره‌ها است.

دشمن طبقاتی ما خود به خوبی می‌داند که مرتب دچار ریزش است. آن‌ها خوب می‌دانند که اکثریت مطلق طرفداران خود را از درون اکثریت استنمارش‌شونده به دست آورده‌اند و همین موجب گسست تدریجی بخش وسیعی از آن‌ها خواهد شد. این روند با توجه به وضعیت توازن قوا و چرخش آن به سمت بلوک انقلابی یا ضد انقلاب تند یا کندتر می‌شود. یکی از لحظات تاریخی که همه ما شاهد آن بودیم، در دوره عروج اصلاحات و بلافاصله نواخته شدن سر آن به زمین گرم بود. در این دوره، گروه گروه از جوانانی که بر اساس توهم، فریب اصلاحات را خورده بودند با برش خود، میل عبور به بلوک انقلابی را داشتند اما کجا بود چنین بلوک و قطبی؟!

این ضعف دقیقاً همان چیزی است که برای دشمن نقطه قوت شد. دشمن در اوج ضعف خود تنها به این دلیل به بقای خود ادامه داد که بلوک انقلابی وجود نداشت و لشکری پراکنده و ضربه خورده از ضربات گذشته، مستاصل، مایوس و... درست در دوره‌ای که می‌بایست به شکل‌دهی قطب انقلابی پردازند، برای به دست آوردن یک تکه "شهرودی" در "جامعه مدنی"! به انواع گرایش‌ها و روزنامه‌ها نظیر روزنامه شرق آویزان می‌شدند. جبهه انقلابی باید برای محک زدن خود، به عملکردش در این دوران نگاه کند. این دوران نه تنها دوره محک زدن مدعیان "چپ" و "احزاب مدعی" است بلکه دقیقاً دوره تعیین تکلیف‌های انقلابی و مرزبندی با رفرمیسم است. در این دوره کم نبودند گروه‌هایی که مبارزه طبقاتی را به طور کامل تعطیل اعلام کردند و خانه‌نشین شدند، کم نبودند احزاب سانتریستی که با چرخش توازن قوا به سوی اصلاحات به یکباره طبقه کارگر را فراموش کرده، مشغول بزرگ کردن شخصیت‌هایشان شدند که در "جامعه مدنی" بتوانند به "رهبران" مردم تبدیل شوند. کسانی که به یکباره به یاد جمع‌آوری آرا افتاده و رجوع‌شان به برش‌کردگان از اصلاحات، جلب آرای آنان بود به جای تبدیل‌شان به کادرهای انقلابی!

رفیق ارجمند، در شرایط کنونی که افتراق و خرده‌کاری بارزترین مشخصه است، تلاش ما باید عمدتاً فائق آمدن به این بحران باشد. این موضوع برای این طرح نمی‌شود که اختلافات را "چال" کنیم و به روش اخلاقیون الهی، پند و اندرز را به جای مبارزات نظری قرار دهیم. برعکس، مسئله اتفاقاً بر سر قرار دادن اختلافات نظری و گرایشی در مجرای حل آن برای روشن شدن تکلیف بلوک انقلابی و رفرمیستی است. دقیقاً وقت آن رسیده که حتی اختلافات و حل آن را نیز با روش مارکسیستی و طبق دویست سال سنت انقلابی در جهان پیش ببریم. در نتیجه موضوع اختلافات را باید از سطح رفتار این یا آن فرد در این یا آن دوره به سطح حل اختلاف‌ها و تضادها با افقی مارکسیستی که در این دوره تاریخی لزوماً افق ایجاد قطب سوسیالیستی می‌باشد، منتقل کنیم.

رفیق، تو خوب می‌دانی که پیشروان جنبش تا چه میزان مشغول خرده‌کاری و بعضاً در لاک روشنفکری بی‌ارتباط با جنبش انقلابی به سر می‌برند. ورود بخش زیادی از آن‌ها به این خرده‌کاری‌ها آگاهانه نیست. آن‌ها هنوز به نتیجه کار کلان نرسیده‌اند و به این دلیل هنوز آماده قرار گرفتن در مسیر قطب‌بندی انقلابی در مقابل فعالیت‌های رفرمیستی نشده‌اند. مسئله اساسی بر سر افق و چشم‌انداز است. از هر فرد یا گرایشی باید خواست که برای فعالیت‌های خود تعریفی ارائه دهد که طبق آن کمترین خرده‌کاری صورت خواهد گرفت. به عنوان مثال باید در مقابل این یا آن فرد و گرایش این سوال را گذاشت که هدف شما از انتشار آن نشریه‌ای که در دست دارید چیست؟ این نشریه چه افقی را ترسیم می‌کند؟ چه گام‌هایی از یک سو برای متحد کردن عملی جنبش دانشجویی، و از سوی دیگر ایجاد محیط دموکراتیک برای تبادل نظر سالم برای نزدیکی سیاسی و نظری برمی‌دارد؟

و یا باید با سوال مشابهی از همه طیف‌هایی که تنها با نام از یکدیگر متمایز می‌شوند، رو به جنبش پرسیده شود که دلیل برپایی "تشکل" یا جمع و ظرفی که ساخته‌اید چیست؟ و تا کجا منطبق با منافع جنبش انقلابی است و تا چه میزان قادر است کسانی را که با آن همکاری می‌کنند را به سوی سوسیالیسم رهنمون کند؟ آیا این درست است که

جوانی گسست کرده از جبهه اصلاحات وقتی وارد طیف مبارزه انقلابی می‌شود، برای جلوگیری از سردرگمی، خود را به یکی از چیزهایی که ساخته شده است متصل کرده و تصور کند که از این پس مشغول سازماندهی انقلابی برای رسیدن به سوسیالیسم است؟! تصور کنید که از او پرسیده شود تو اکنون چه می‌کنی و او بگوید: من "سلام دمکراتی شدم"، تحت تعالیم "مارکسیستی" آن متوجه شدم که همه آمال و آرزوهای خود را از طریق انعکاس اخبار و مقالات و نقاشی‌های دیواری خلق اوکساکا در این سایت خواهم یافت؛ این است زندگی سعادت‌مند برای بشر و این را به کل طبقه کارگر و آحاد زحمتکشان پیشنهاد کرده تا به این وسیله به سوسیالیسم برسیم! و بعد برای دعوت دیگران بیانیه‌های "هینت" تحریریه" آن را در وسیع‌ترین سطح ممکن پخش کرده و بر درو دیوار بچسباند!

معلوم نیست جوانی که می‌خواهد وارد مبارزه متشکل انقلابی شود باید در میان انواع گرایش‌هایی که تمایز هر کدام پسوند "چپ" است کدام را انتخاب کرده که طی یک دوره معین به کادر انقلابی برای رهبری جنبش پیش رو تبدیل شود! دنبال کردن کدام یک از نشریات موجود طی یک دوره معین چیزی به رشد او اضافه می‌کند و وی را به مجرای مبارزه و سازماندهی انقلابی رهنمون می‌کند؟ نوع طراحی گرافیکی سیفون توالت منتشر شده در فلان نشریه‌ای که لابد از ضرورت سازماندهی انقلابی به نتیجه بیان دست چندم‌های بورژوازی رسیده است و یا سردرگمی‌ها و کلی‌گویی‌ها و پراکنده‌گویی‌هایی که تنها لجبازانه قصد نشان دادن انتشار نشریه را دارد و نه ذره‌ای غیر از آن.

رفیق گرامی، دوباره تاکید می‌کنم که موضوع نه تنها امتناع از شرکت در مباحثات نظری نیست بلکه دقیقاً قرار دادن همین موضوع در مجرای حل اختلافات بین گرایش‌ها موجود است. اما برای دور نشدن از این هدف مهم، می‌بایست با کمک رفقای باتجربه، نگذاریم که بحث اصلی به بیراهه رانده شود. به این منظور باید ضمن دوری از هر واکنشی به پرستیژ فعالین درگیر در مباحثات، تنها به نظرات آن‌ها در سطح عمومی به صورت بحث تئوریک، با روشی کاملاً سیاسی پرداخته و کاملاً

بلوک انقلابی در تقابل با فرمیزم جایگاه خود را ببابند. وظیفه پیشرو اکنون سمت و سو دادن به مسائل اصلی در مجراهای اصلی آن به منظور رسیدن به یک قطب سوسیالیستی توسط همه فعالین طیف مارکسیست انقلابی است و ما اعلام می‌کنیم در این مسیر و در تمام لحظاتهش در کنار شما رفقای انقلابی و سایر فعالین هم مسیر خواهیم بود. با دروهای رفیقانه به شما



برقرار باد قطب سوسیالیستی

۲۸ آبان ۱۳۸۶

۱۶ آذر؛ اتحاد یا افتراق؟

ناهید سلامی

۱۶ آذر امسال در حالی فرا می‌رسد که نگرانی مهمی پیرامون مساله‌ی اتحاد یا افتراق نیروهای چپ وجود دارد.

نیروهای چپ در سال گذشته به خوبی حضور خود را اثبات کردند و جنبش را از حد فریادی بی‌هدف فراتر بردند. ۱۶ آذر که دنباله‌روی محض از تحکیمی‌ها و لیبرال‌ها نبود، بلکه عملکردی مستقل داشت. شعارهایی که فریاد زده می‌شد، شعارهایی بود متوجه به مقتضیات زمان در آن برهه (اتحاد جنبش‌های اجتماعی با جنبش طبقه کارگر) و یکی از پیشروترین شعارها در آن برهه‌ی تاریخی!! در مقابل شعارهایی که خواستار اصلاح در انتخابات (به نفع جریان‌های خاص) و ... بودند، ایستادیم و شعار درست تحریم انتخابات را سر دادیم (چرا که معتقد بودیم هرگونه تغییر اساسی در جامعه نه به دست سرمایه‌داری و روش‌های آن بلکه با حرکت طبقه تا آخر انقلابی کارگر میسر خواهد بود. چرا که به نظرمان در جامعه سرمایه‌داری ایران، بورژوازی دیگر قادر به پیشرو بودن و تحقق مناسبات دموکراتیک نخواهد بود) و جالب توجه اینکه دانشجویان غیر چپ نیز از هژمونی چپ‌ها تبعیت کردند. در مقابل چنین قدرت و چنین اتحادی، لیبرال‌ها ذات پنهان خود را بروز دادند و رفتارهایی کودکانه و غیردموکراتیک از خود به نمایش گذاردند.

«دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» بحث شود. این‌که چرا پس از ۲۰۰ سال لازم است همچنان این موضوع «تدقیق بیشتری» داشته باشد. مارکسیست‌ها با یا بدون پذیرفتن این اصل مارکسیست و یا غیرمارکسیست شناخته خواهند شد، چگونه می‌شود که پس از مارکسیست شدن باید بر سر اصولی نظیر دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا تدقیق کمتری یا بیشتری صورت بگیرد؟ بر اساس نظریات یا تأثیرات کدام گرایش که در بطن جنبش انقلابی تأثیرات شگرف به جای گذاشته است باید به ضرورت چنین تدقیقی رسید و در نهایت چه مقدار زمان لازم است که این مرحله به پایان رسیده و تدقیق کامل شود تا بتوان بر اساس آن اعلام موضع مارکسیستی یا غیرمارکسیستی داشت؟

در «سایت سلام دمکرات» انعکاس مطالبی از جریان ضد انقلابی «اکثریت» دیده می‌شود. این کار به چه معنی است؟ آیا منظور شما این است که بقیه بروند این مطالب را بخوانند و به این گرایش سمپاتی پیدا کنند؟ آیا به این دلیل است که این سایت دمکرات است و ناچار است مطالب همه، حتی کسانی که در سرکوب مستقیماً نقش ایفا می‌کردند را منعکس کند؟ طبیعی است با انعکاس چنین مواردی از آن سایت، نیروهای انقلابی قبل از هر قضاوتی در مورد هیئت تحریریه آن سایت به انتظار نقد کامل آن که می‌تواند به صورت «بیانیه» هم منتشر شود، خواهند بود و چنانچه با چنین نقدی مواجه نشدند طبیعی است که هرگونه اعتماد به فعالین آن سایت سلب خواهد شد. از سایت باید سؤال کرد که اگر به دموکراسی اعتقاد دارد، چرا در سرمقالات خود تنها حاملان گرایشات رفرمیستی را منعکس می‌کند و سایر نظریات را به کناری پرتاب و یا حذف می‌کند؟ این چه دموکراسی است؟ مگر این سایت یک حزب و گرایش مشخص است؟ اگر هست چرا اعلام نمی‌گردد؟ چرا به کذب وانمود می‌شود که خواهان انعکاس تمامی نظریات چپ کارگری است؟

رفیق گرامی، در میان رفقای همکار در «چپ کارگری» کسانی هستند که نباید با «هیئت تحریریه سلام دمکرات» تداعی شوند و اتفاقاً درست به دلیل فراهم کردن زمینه دخالت‌گری آنها است که باید مباحث را به مجرای اصلی آن هدایت کرد تا این رفقا نیز بتوانند در شکل‌گیری

مراتب باشیم مسیر مباحثات به بیراهه کشیده نشود. پیشنهاد این است که طیف‌بندی‌های موجود را نه بر اساس جایی که در این لحظه در آن قرار دارند بلکه بر اساس نقطه اشتراکشان برای قرار گرفتن در آنجا به بحث بگذاریم. به عنوان مثال، در رابطه با طیف فکری‌ای که «هیئت تحریریه سلام دمکرات» را تشکیل می‌دهد، لازم است به جای پرداختن به گذشته این یا آن فرد و بحث پیرامون شخصیت فرد خاصی در میان آنها (درست برخلاف کاری که آنها با شما رفقا انجام داده‌اند) بر سر موضوعاتی مهم‌تر بحث را جاری کرد. موضوعاتی نظیر لنینیزم به عنوان متد مبارزه و سازماندهی انقلابی. اینکه آیا در آن هیئت تحریریه کسی پیدا می‌شود که با لنینیزم مخالفت داشته باشد؛ تا کنون دیده شده اعلام موافقت با آن ممکن است در دسرهایی برای فرد اعلام مواضع کرده، داشته باشد اما دیده نشده مخالفت کردن در دسری داشته باشد. وگرنه مگر می‌شد به این راحتی سلسله بحث‌هایی در نفی لنینیزم در دل دانشگاهی که نفس کشیدن نیز نظارت می‌شود، آن هم به دعوت از طرف طیف لیبرال، بدون هیچ دردسری صورت بگیرد.

باید در مقابل تمسخرها و تکه‌پراکنی‌های روشنفکرانه نسبت به ساختن قطب سوسیالیستی از آن‌ها پرسیده شود «آیا با ساختن قطب سوسیالیستی مخالفتی دارید؟» و بعد بلافاصله مراقب هرگونه ظفره رفتن و این پا آن پا کردن بود و نگذاشت پاسخ‌های سانتزستی به مجرای اصلی بحث وارد شود. اگر مخالفید پس آشکارا با مخالفت طی «بیانیه» و یا هر روش غیرسانترزیستی جایگاه خودتان را یا در تقابل با آن و یا در جایی که خودتان از آن تعریفی بدهید، مشخص کنید و اگر موافقید با صراحت و با استفاده از واژه‌های رسا و روشن بگوئید که آیا در هیئت تحریریه «سلام دمکرات» مشغول ساختن قطب سوسیالیستی هستید؟ اگر مخالف قطب سوسیالیستی هستید، رو به جنبش بدیل خود را اعلام کنید. هر جوابی که می‌خواهد نشان دهد جواب داده شده اما در واقع برای چیزی بیان نشدن گفته شود، نشان‌دهنده روش‌های سانتزستی، و به معنی اخص کلمه، فرصت‌طلبی محسوب می‌شود.

باید بر سر موضوعاتی که اصول مارکسیستی محسوب می‌شود، مانند



کمپین حمایت از دانشجویان دستگیر شده همچنان ادامه خواهد داشت!

بعد از دستگیری دانشجویان چپ دانشگاه‌های ایران در آذر ماه امسال، رفقای میلیتانتی به فوریت کمپین جهانی همه جانبه‌ای را برای آزادی بدون قید و شرط آنها ترتیب دادند و توانستند حمایت وسیعی از جانب احزاب انقلابی، اتحادیه‌های دانشجویی، فعالین اتحادیه کارگری، سوسیالیست‌های انقلابی، روزنامه‌نگاران و نمایندگان پارلمانی اروپا، آمریکای لاتین و آسیا را جمع‌آوری کنند.

در ادامه منتخبی از این حمایت‌های بین‌المللی را برای اطلاع شما خوانندگان و هم‌زمان عزیز می‌آوریم.

حمایت مارکسیست‌های انقلابی در ونزوئلا از دانشجویان دربند



Nuestro periódico



اعتراض مارکسیست‌های انقلابی ونزوئلایی

به دستگیری دانشجویان ایران در
مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران

اتحاد و دموکراسی کارگری)، امری منطقی و اجتناب‌ناپذیر است.

نگذاریم که این جنبش نوپا به خاطر قدرت‌طلبی‌ها و بی‌برنامگی‌ها باز هم قربانی شود، باز هم به حاشیه رانده شود و هدف اصلی را گم کند. هر بی‌برنامگی و عدم هماهنگی منجر به شکستی دیگر خواهد شد و هر شکستی تا سال‌ها جنبش را به عقب، سکون و رخوت مجدد خواهد راند.

نگذاریم تا فرصت‌طلبان و سانسورچیان عقاید باز هم در دانشگاه‌ها و جامعه ما را به عنوان فسیل‌هایی از ۵۷ به نمایش بگذارند، با برجستگی از معرفی دروغین که: «فسیل‌هایی که تنها خواسته‌ی ایشان آزادی سکس است و انکار خدا».

بباید با طرح شعارها و ارائه برنامه‌هایی به دور از افتراق، حول خواسته‌های دموکراتیک و کوتاه مدت، اتحاد عمل‌هایی برقرار کنیم. مساله‌ی روز دانشجوی، ربطی به اختلافات نظری اساسی و بلندمدت ندارد. این اتحاد عمل اثبات خواهد کرد که چپ‌ها اعتقاد واقعی به دموکراسی دارند و این دموکراسی را در درون خود نیز رعایت می‌کنند.

با عمل به این دموکراسی درونی - دموکراسی انقلابی که نه حذف و نه قهر می‌کند و اجازه‌ی نقد و سخن را به همه می‌دهد- اثبات خواهیم کرد که هر چند اختلافات نظری با یکدیگر داریم، اما این سبب عدم تمرکز و قدرت ما نمی‌شود.

چپ‌ها (اگر اعتقاد به چپ بودن خود دارند) با پذیرفتن این امر می‌توانند پیرامون خواسته‌هایی مشترک و اهدافی مشترک گرد هم آیند.

این جنبش نوپا، این نهال جوان، هنوز نیاز به همکاری‌های مشترک دارد تا دوباره خونی در رگ‌هایش جاری شود؛ قد راست کند در برابر دیوارها؛ بجنگد.

باشد که پیروز شویم!!!

۱۲ آذر ۱۳۸۶



۱۶ آذری که نه تنها اعتماد به نفس دانشجویان چپ را ارتقا بخشید، بلکه به سایر دانشجویان نیز تجربه‌ای از پیروزی (در سایه اتحاد) را نشان داد و جنبش چپ به عنوان نیروی سوم، در دانشگاه شناخته شد.

اما امسال شاهد افتراق‌ها و جدایی‌های بسیاری بودیم، به گونه‌ای که اکنون عمده‌ترین نگرانی، امکان یا عدم امکان برپایی مراسمی، حتی در حد سال قبل (با تمام کاستی‌ها و ایرادات وارد بر آن)، می‌باشد. بی‌اینکه سایرین تلاشی برای عقب‌راندن نیروهای چپ داشته باشند، یا بی‌اینکه حکومت وارد عمل شده باشد، خودمان آن چنان خودزنی کردیم که چند پاره گشتیم!!!

هر چند جدایی‌هایی که رخ داد، به دلایلی منطقی صورت گرفت، اما قدرت تحرک و عمل را نیز کاهش داد. به گونه‌ای که از پایان سال تحصیلی قبل تا کنون، فعالیت چشمگیری از سوی چپ‌های درون دانشگاه مشاهده نشد و همه در نوعی سکون، دلسردی و رخوت حاصل از سردرگمی فرو رفتند. به جای هر نوع تفکر، اصلاحی در رفتارها و روش‌ها و پیش گرفتن دموکراسی کارگری، مدام انشعاب‌ها و انشعاب‌ها، حذف‌ها و حذف‌ها صورت گرفت. ادعاهای رهبری و پدرخواندگی نسبت به جنبش نوپا، مدیریت‌های اختاپوسی، عدم هماهنگی در کارها، بی‌بانی‌ها و ... رفتارهایی از بالا به پایین و ... همه و همه دست به دست هم دادند تا هر چه بیشتر و سریع‌تر به این انشعاب‌ها و افتراق‌ها دامن زده شود. بدون تحریک هیچ نیروی خارجی و حکومتی، خود تیشه به ریشه خودمان زدیم (حرکت‌های ناموزون و دشمن شادکن!!!).

این جنبش پس از سال‌ها حذف و خاموشی، اعدام‌ها و کشتارها و از دست رفتن رفقای بسیار، دوباره سبز و زنده شده و بر آن است تا حقانیت و درستی گفتار خود را این بار بلندتر و رساتر فریاد کند.

با اختلافات نظری که وجود دارد، شاید این جدایی‌ها ناگزیر بوده باشد ولی اتحاد عمل، اتحاد حول خواسته‌هایی مشترک و دموکراتیک (با رعایت کامل اصول

در ۷ دسامبر ۲۰۰۷ اطلاعیه از طرف گرایش مارکسیست های انقلابی ونزوئلا (ال میلانته) منتشر یافت. اطلاعیه با عنوان **Solidaridad internacional con los detenidos por el regimen dictatorial de Iran** یعنی "همبستگی بین المللی علیه دستگیری های توسط رژیم دیکتاتوری ایران" اعتراضات خود را به دستگیرهای غیر موجه دانشجویان دانشگاه ها ایران اعلام کرد. این اطلاعیه در سایت این گرایش مارکسیستی انتشار یافت و وسیعاً در میان کارگران و دانشجویان ونزوئلایی تبلیغ شد (رجوع شود به وبلاگ میلیتانت پست ۲۱۲)

دانشجویان" را سر داده و محل سفارت جمهوری اسلامی را ترک می کنند.

حمایت سازمان های انقلابی و دانشجویان السالوادور از دانشجویان دربند ایران



به دنبال آن در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۷ تعدادی از رفقای گرایش مارکسیست انقلابی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در «کاراکاس» (پایتخت ونزوئلا) تجمع اعتراض آمیز سازمان دادند. دبیر فرهنگی جمهوری اسلامی هراسان از اعتراضی که انتظار آن را در ونزوئلا پی که رئیس جمهوری آن هوگو چاوز با احمدی نژاد معاهدات دوستانه سیاسی و اقتصادی داشته؛ نداشت؛ در مقابل اعتراض رفقا ال میلانته که خواهان آزادی فوری تمام زندانیان سیاسی شده بودند؛ با هیجان اعلام می کند که: "ما دانشجویی را در ایران دستگیر نکرده ایم. دستگیر شدگان همه از جاسوسان امپریالیزم آمریکا بوده اند که وانمود کرده بودند که دانشجوی هستند."! رفقا مارکسیست انقلابی که نامه اعتراضی در دست داشتند به او دادند و نماینده سفارت جمهوری اسلامی گفت: "نمی توانیم این نامه را بپذیریم. آن نامه باید به سفارت پست شود." او ادامه داد که "در ایران همانند سایر جوامع دموکراتیک تنها کسانی به زندان می افتند که یا قانون را شکسته باشند و یا به کسی اهانت کرده باشند"! به دنبال این سخنان خنده آور رفقا مارکسیست انقلابی شعار "آزادی برای همه

«آزوسینا میلجر گومز» (هماهنگ کننده ی جوانان آمریکای مرکزی)

«ایلی روبرتو سندوس اسوریو» (رایزن محلی جبهه ی آزادیبخش فارابندو مارتی در الوپنگو)

«گابریل ناپولین رودریگز گرنود» (دبیر کل جبهه اقدام دانشگاه)

سازمان ها و کمیته های دانشجویی مکزیک

دبیران و مسئولان سازمان ها و کمیته های دانشجویی مکزیک که دارای هزاران عضو هستند از دانشجویان دربند ایران دفاع کردند و خواستار آزادی بدون قید و شرط آنان شدند.

رفقای عزیز با درود،

از طریق وب سایت میلیتانت (بخش انگلیسی) از دستگیری فعالین دانشجو در دانشگاه تهران و سایر شهرها مطلع شدیم. ما می خواهیم گرمترین پیام های همبستگی خود را از طرف کشور السالوادور به دانشجویان دربند بفرستیم.

جوانان می توانند نقش بسیار مهمی را در مبارزه برای آزادی بازی کنند، همان طور که مثال های تاریخی زیادی نشان داده آنها می توانند به مانند اخگر، آتش انقلاب را همگیر سازند.

ما به رشادت و دلوری شما درود می فرستیم و به شما رفقا می گوئیم که مبارزه ی شما، مبارزه ماست!

آزادی تمامی دانشجویان در بند را خواستاریم!

سرکوب حقوق مکرراتیک را متوقف کنید!

با مبارزه ی کارگران و جوانان ایران همگام شویم!

با احترام

«رودی الکساندر سندووال اسوریو» (دبیر کل اتحاد جوانان مردمی)

اسامی آنها به شرح زیر هستند:

رادریگو کروز: دبیر کل کمیته ی مبارزه ی دانشجویی پلی تکنیک - کمیته ی دانشجویی برای دفاع از آموزش عمومی ناهوم پرز مونروی: مسئول تماس های بیرونی کمیته ی مبارزه ی دانشجویی پلی تکنیک- کمیته ی دانشجویی برای دفاع از آموزش عمومی.

پاتریسیا کروز: مسئول مالی کمیته ی مبارزه ی دانشجویی پلی تکنیک- کمیته ی دانشجویی برای دفاع از آموزش عمومی.

آلوندرا راموس: مسئول کمیته ی مبارزه ی دانشجویی پلی تکنیک- کمیته ی دانشجویی برای دفاع از آموزش عمومی در «دانشگاه آزاد ملی».

کلاودیا فابیولا خای: مسئول کمیته ی مبارزه ی دانشجویی پلی تکنیک- کمیته ی دانشجویی برای دفاع از آموزش عمومی در «انستیتو پلی تکنیک ملی»

آلخاندرو رامیرز: مسئول تشکیلات سیاسی کمیته ی مبارزه ی دانشجویی پلی تکنیک- کمیته ی دانشجویی برای دفاع از آموزش عمومی.

اکتور آگیلار کامپوس: مسئول امتحانات نهایی کمیته ی مبارزه ی دانشجویی

**editorial board of the paper
"Student Unity"**

**Ioniald Sena – school
student, member of the
editorial board of the paper
"Student Unity"**

**Florian Dahi – school
student, member of the
editorial board of the paper
"Student Unity"**

**Katerina
Papadimitropoulou – school
student, member of the
editorial board of the paper
"Student Unity"**

**Nikos Sapranidis – University
student -Member of PASOK
YOUTH**

**Orestis Doulos – University
student Member of PASOK
YOUTH
Kanelopoulou Christina –
Member of PASOK Youth
Athens Committee**

**Karagianopoulos Stamatis –
Member of B 4 district
Committee of PASOK Youth
Tsitonis Takis, Member of
Executive committee of
Archaeological Sites Workers
Union**

**Nikakis Dimitris, Member of
the Executive committee of
Shopworkers Union**

**Nikolaou Martha, Member of
the Executive committee of
Shop – workers union**

**Milonas Elias, Olympic
Catering unionist**

**Karigianis Leonidas, PA.SO.K
member**

در پی انتشار خبر دستگیری‌های
اخیر دانشجویان، فعالین نشریه میلیتانت
فورا متن اطلاعیه را ترجمه کرده و
برای سازمان‌های دانشجویی در سراسر
جهان ارسال نمودند. در پی این اقدام، سه
سازمان بزرگ دانشجویی به نام‌های:

سندیکای دانشجویان اسپانیا،

کمیته‌ی دفاع از آموزش و پرورش (ایتالیا)

*کمیته‌ی دفاع از آموزش و پرورش
(مکزیک)،*

در دفاع از آزادی دانشجویان دستگیر شده
متن انگلیسی را امضا کردند.

*حمایت عده‌ای از رهبران جنبش
جوانان و اتحادیه‌های دانشجویی
یونان از دانشجویان دربند*

**Athens school student,
secretary of the "Comittee in
Defence of State Education"
Ilias Kyroussis – school
student, member of the
editorial board of the paper
"Student Unity"**

**Niki Skinioti – school
student, member of the
editorial board of the paper
"Student Unity"**

**Alexandros Gkougoussis –
school student, member of
the editorial board of the
paper "Student Unity"**

**Giannis Kavvakas – school
student, member of the
editorial board of the paper
"Student Unity"**

**Perros Ninos – school
student, member of the**

پلی‌تکنیک- کمیته‌ی دانشجویی برای دفاع
از آموزش عمومی

خاکوب پرز: مسئول کمیته‌ی مبارزه‌ی
دانشجویی پلی‌تکنیک- کمیته‌ی دانشجویی
برای دفاع از آموزش عمومی در «میچو
آکان»، «خانه‌ی دانشجویان آزادیخواه
آمریکا»

ویریدینا کاسترو: مسئول کمیته‌ی مبارزه‌ی
دانشجویی پلی‌تکنیک- کمیته‌ی دانشجویی
برای دفاع از آموزش عمومی در شهر
«پوئبلو»

*حمایت فعالین اتحادیه‌های کارگری،
جوانان و اعضای «بنیاد فردریک
انگلس» در آرژانتین از دانشجویان
دستگیر شده*

Demian Marcos (Buenos Aires)
Jorge Miños (Buenos Aires)
Andrés Goldberg (Buenos Aires
National University-UBA)
Sergio González (La Plata-
Buenos Aires Province)
Daniela Sáenz (Buenos Aires
Province)
Aurelia Velázquez (Buenos
Aires Province)
Angel Perouch (Rosario)
Verónica de Laurentis (Rosario
National University-UNR)
David Rey, The Militant paper
Editor (Buenos Aires)
Fernando Buen Abad
Domínguez, (Frederick Engels
Foundation, and Consultive
Conseil of Telesur's member,
Venezuela TV Channel)

*حمایت سه کمیته و سندیکای بزرگ
دانشجویی از دانشجویان
دربند ایران*

Giovani Comunisti -Partito della Rifondazione Comunista

Paolo Brini, central committee Fiom Cgil

Davide Bacchelli, provincial committee Fiom Cgil, Bologna

Giampiero Montanari, metal shopsteward Fiom Cgil

Ivan Serra, metal shopsteward Fiom Cgil, Bologna

Domenico Minadeo, chemical shopsteward,

Nunzio Vurchio, metal shopsteward Fiom Cgil Milano

Massimo Cavallotti, services shopsteward Filmcams Cgil Milano

Samira Giulitti, insurance shopsteward Fisac Cgil Milano

Sara Cimarelli, insurance shopsteward Fisac Cgil Milano

Laura Parozzi, transport shopsteward Filt Cgil Milano

Antonio Forlano, transport shopsteward Filt Cgil Milano

Pino Marazzi, transport shopsteward Filt Cgil Milano

Laura Bassanetti, transport shopsteward Filt Cgil Milano

حمایت رهبران جنبش دانشجویی و پیشروان کارگری دانمارک از دانشجویان ایران

مایکل استیرک - عضو شورای دانشجویی در «تندر».

سیلاس بوسن - عضو هیئت تحریریه شورای دانشجویی در «روخیله».

بیه درودال - عضو شورای دانشجویی در «روخیله».

یوانس استیکی - عضو هیئت مدیره کلوپ پستی ها در کپنهاک (توربرو).
لاسه برتلسن - هیئت مدیره اتحادیه کارگران نقاش در کپنهاک.

ماری فردریکسن - عضو رهبری سراسری جبهه جوانان سوسیالیست.

کلاس مونستر - مدیر روابط عمومی جبهه جوانان سوسیالیست در سیدهمرلند

آندراس بیولو - عضو جبهه جوانان سوسیالیست در «روخیله».

حمایت رهبران حزب کمونیست، فعالین جنبش کارگری و دانشجویی ایتالیا از دانشجویان ایران



Claudio Bellotti, national executive committee, Partito Della Rifondazione Comunista,

Alessandro Giardiello, national political committee, Partito della Rifondazione Comunista

Dario Salvetti, national coordinating committee,

Gougousis Spiros, PA.SO.K member
Karaiskos Thodoros, PA.SO.K member

Bouras Kostas, PA.SO.K member

حمایت فعالین کارگری، دانشجویی بلژیک از دانشجویان دربند ایران

ویم بندا - هیئت تحریریه روزنامه مارکسیستی فونک.

میل روبیو - سازمانده پیشین اتحادیه فلزکاران بورت دیامات.

برخت دسمت - عضو شورای دانشجویان دانشگاه گنت .

میشا وان هرک - عضو حزب سوسیالیستی آنتورپ و تعلیم دهنده در اتحادیه کارگران سوسیالیست.

مآرتن وان هیورزیوین - عضو شورای دانشجویان دانشگاه گنت.

رولند واندریکه - عضو نمایندگی سوسیالیستی اتحادیه کارگران خدمات عمومی در اوسنده.

اریک د بروئن - پیشروی کارگری اتحادیه سوسیالیستی کارگران خدمات عمومی در شهر آنتورپ.

لین ون رومپایی - پیشروی کارگری اتحادیه سوسیالیستی کارگران خدمات عمومی شهر آنتورپ.

آندره گانزالیس - رئیس اتحادیه کارگران خدمات عمومی شاخه فیرنه و پیشروی کارگری اتحادیه آموزگاران.

بارت دسمت - پیشروی کارگری اتحادیه کارگران ترابری.

نوشین مالک - دانشجوی آکادمی ایالتی لیمبورگ

نویسنده‌ی کتاب‌های متعددی در مورد مارکسیزم، منجمله «سبب قیام»، «مارکسیزم و مسئله ی ملی» و «انقلاب ونزولا - چشم انداز مارکسیستی»، از دانشجویان در بند ایران پشتیبانی کرد.

«کلودیو بلوتی»



عضو هیئت اجرایی حزب کمونیست ایتالیا

«فرد وستن»



مسئول هیئت تحریریه سایت پربیننده‌ی «مارکسیست دات کام»

«خورخه مارتین»



دبیر بین‌المللی کمپین دست‌ها از ونزولا کوتاه

Des Heemskerck, Amicus Media and Campaigns officer (personal capacity)
Phil Waker, CWU NEC
Nigel Pearce, NUM NEC
Kris Lawrie, NUJ member
Rob Sewell, Vice-Chair NUJ, Central London Branch
Kenny Brown, union-GMB (personal capacity) Labour Party (personal capacity)
Steve Brown, Secretary Wansbeck and Morpeth TUC and Alcan GMB.
Tam Burke, Prospect Trade Union (workplace)

حمایت فعالین اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران (آمریکا) از دانشجویان دربند!

Kevin Harriman, Workers International League, USA
Marvin Joel Rubin, Workers International League, USA
Zach McCall, Workers International League, USA

منتخبی از حمایت‌های شخصیت‌های برجسته‌ی مارکسیستی و رادیکال از دانشجویان در بند ایران

«آلن وودز»



آلن وودز، سردبیر نشریه‌ی «فراخوان سوسیالیستی» (Socialist Appeal) و

Silvia Ruggieri call center shopsteward Nidil Cgil Roma

Paolo Grassi, provincial committee, Nidil Cgil, Milano

حمایت حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا از دانشجویان دربند ایران



هماهنگ‌کننده حزب سوسیالیست اسپانیا

COORDINADORA DE MÁLAGA. IZQUIERDA SOCIALISTA-P.S.O.E. DE ANDALUCIA.
Is-psoe.malaga@terra.es

همچنین سندیکای دانشجویی جزایر «بالریکس» (اسپانیا) از دانشجویان دربند دفاع کرد.

Sindicat d'Estudiants Balearics Islands

حمایت روزنامه‌نگاران و فعالین مطرح جنبش کارگری بریتانیا از دانشجویان دربند ایران

Jeremy Dear, General Secretary, NUJ
Atif Nazar, Pakistan Trade Union Defence Campaign
Espe Espigaress, Amicus shop steward, London

«احمد منظور»



عضو هیئت اجرائی «جد و جهد» پاکستان و عضو پارلمان پاکستان

«جری دیر»



دبیر سراسری روزنامه‌نگاران بریتانیا

نمایندگان پارلمان انگلستان

طی فعالیت‌های پیگیر بخش بین‌المللی نشریه «میلیتانت» ما موفق شدیم که حمایت تعداد زیادی از نمایندگان مجلس این کشور را در مورد دانشجویان دربند ایران جلب کنیم. متن نامه و تعدادی از اسامی نمایندگان مجلسی که تا به حال به حمایت از دانشجویان دربند مبادرت کرده‌اند، در زیر آمده است.

متن رسمی یادداشت پارلمانی

این یک «یادداشت پارلمانی»* است که با نگرانی زیاد در مورد افزایش موج سرکوب بر علیه دانشجویان فعال که بر علیه دیکتاتوری و برای عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می‌کنند، نگاشته شده است.

قابل توجه است که بیش از ۳۰ نفر از دانشجویان و سایر فعالین سیاسی [به وسیله‌ی نظام حاکم بر ایران] دستگیر

شده‌اند و تعدادی از دانشجویان نیز بعد از دریافت هشدار و تهدید به وسیله‌ی سازمان اطلاعات به دانشگاه‌های خود بازنگشته‌اند.

ما مصرانه خواستار آزادی دانشجویان دستگیر شده توسط دولت ایران هستیم و می‌خواهیم که هر گونه اتهام خرابکاری به آنها متوقف شود؛ و از دولت بریتانیا خواستاریم که بر روی دولت ایران در جهت احترام به حقوق اولیه‌ی انسانی مطابق معاهده‌ها و استانداردهای بین‌المللی، فشار بگذارد.

* یادداشت‌های پارلمانی معمولاً در داخل پارلمان انگلستان برای جلب حمایت یا توجه سایر نمایندگان نگاشته می‌شود.

اسامی نمایندگان مجلس



«جرمی کوربین» عضو جناح چپ «حزب کارگر انگلیس» و عضو بسیار فعال «کمپین سوسیالیستی» این حزب می‌باشد. او همچنین به عنوان یکی از سخنگویان اصلی «کمپین خلع سلاح اتمی» فعالیت می‌کند. او به طور قاطعانه مخالفت خودش را با جنگ علیه کشور عراق ابراز داشته و در اکثر تظاهرات ضد جنگ جز سخنرانان می‌باشد.

«جرمی کوربین» همچنین یکی از اعضای برجسته‌ی «سازمان عفو بین‌الملل» است. او به عنوان یکی از فعالین کمپینی که هدفش به محاکمه‌کشاندن دیکتاتور پیشین شیلی «آگوستو پینوشه» بود، تلاش فراوانی از خود نشان داد. جرمی کوربین همچنین در فعالیت‌های ضد فاشیستی و دفاع از پناهندگان و دانشجویان یک چهره‌ی فراموش نشدنی است.

«جان مکدونال»



«جان مکدونال» نماینده‌ی پارلمان و عضو حزب کارگر انگلستان و یکی از فعالان کمپین سوسیالیستی حزب کارگر انگلیس است که تا به حال در اکثر فعالیت‌های ضد جنگ، ضدنژادپرستی، ممانعت از اخراج پناهندگان، دفاع از بیمه‌های اجتماعی، مبارزه برای دنیای فارغ از آلودگی‌های هسته‌ای و غیره فعالیت داشته است.

«آلن سیمسون»



عضو پارلمان انگلستان و حزب کارگر این کشور از چهره‌های بسیار جنجالی و سرکش پارلمان که در صدد است که فعالیت‌های پارلمانی خود را در آینده نزدیک کنار گذاشته و کمپین‌هایی را در جهت حفاظت از محیط زیست و تأثیرات مخرب اثرات گلخانه‌ای آغاز نماید.

«کریستین مک کافرتی»



او نماینده‌ی پارلمان اروپا، نماینده پارلمان انگلیس و عضو حزب کارگر این کشور

«دکتر رودی ویز»

«گرت پوترینگ» رئیس اتحادیه اروپا نیز دستگیری دانشجویان را محکوم کرد!



رئیس پارلمان اروپا

«گرت پوترینگ»، رئیس پارلمان اروپا از حزب دمکرات مسیحی آلمان، خواستار آزادی ۲۸ دانشجوی زندانی ایرانی شده است. پوترینگ گفته است که مسئولان ایرانی باید به طور کامل خانواده‌ها و وکیلان مدافع این دانشجویان را از سرنوشت آن‌ها مطلع کنند. بنا به گزارش یک هیئت از پارلمان اروپا که هفته‌ی گذشته از ایران دیدار کرد، دانشجویان یادشده به دلیل تدارک برگزاری تظاهرات روز دانشجو در شانزدهم آذر (۷ دسامبر) دستگیر شده‌اند.

به گفته‌ی پوترینگ فهرست نام‌های این دانشجویان باید در اختیار مسئولان ایرانی و نمایندگی اتحادیه‌ی اروپا در تهران قرار گیرد. وی همزمان اعدام یک جوان ۲۱ ساله را در ابتدای دسامبر سال جاری به دلیل جرمی که در سیزده سالگی مرتکب شده است، به شدت محکوم کرد. به گفته‌ی آقای پوترینگ ایران با این اعدام، منشور حقوق کودکان سازمان ملل را که دولت این کشور به آن پیوسته، نقض کرده است. گذشته از این، عمل یاد شده در تناقض با تمامی وعده‌هایی است که ایران در ماه‌های گذشته به اتحادیه‌ی اروپا داده است.

«دویچه وله»



دکتر «رودی ویز» عضو حزب کارگر انگلیس و عضو پارلمان اروپا است. او مخالف خصوصی‌سازی‌های سیستم حمل‌ونقل شهری لندن (مترو)، مخالف جنگ بر علیه کشور عراق و مخالف افزایش هزینه‌های بیمارستان‌ها برای افسار کم درآمد است.

«رونالد کمپبل»



«رونالد کمپبل» عضو مجلس انگلیس و حزب کارگر این کشور است. او مخالف سرسخت جنگ بر علیه کشور عراق بود و قبل از اینکه به پارلمان وارد شود در پست مشاور اتحادیه ملی کارگران معادن فعالیت می‌کرد.



است. مک کافرتی فعالیت‌های وسیعی را در جهت توسعه بهداشت جنسی و حقوق زنان در سایر کشورها انجام داده است.

«کتی کلارک»



او عضو جناح چپ حزب کارگر انگلستان، عضو فعال «کمپین سوسیالیستی» این حزب و همچنین عضو «کمپین حزب کارگر اسکاتلند برای سوسیالیزم» است. بعد از انتخابات انگلیس روزنامه‌ی «گاردین» در مورد او نوشت که او یکی از هشت نماینده‌ی حزب کارگر انگلیس است که باید مواظبش باشیم.

او از زمانی که به عنوان نماینده مجلس انگلیس انتخاب شده در کمپین‌های بسیاری منجمله: کمپین دفاع از حقوق بشر، کمپین دفاع از کارگران بیکار و اخراجی و کمپین مبارزه با سیستم سلاح‌های اتمی شرکت مستمر و فعال داشته است.

«کلون هوپکینز»



«کلون هوپکینز»، نماینده‌ی حزب کارگر انگلستان و عضو «مجمع سکولارها» و عضو «انجمن هیومنیتس‌های» انگلستان، به کمپین دفاعی از دانشجویان دربند ایران پیوست.



(بخش ه)

فصل اول

نظام جامعه ی سرمایه داری

ماده ۱۲- دولت سرمایه داری

چنان که دیدیم جامعه سرمایه داری براساس استثمار طبقه کارگر استوار است. گروه کوچکی از انسان ها بر همه چیز حاکم اند. اکثریت کارگران صاحب هیچ چیز نیستند. سرمایه داران فرمان می دهند، کارگران اطاعت می کنند. سرمایه داران استثمار می کنند، کارگران استثمار می شوند. تمام ماهیت جامعه سرمایه داری عبارتست از این استثمار بی رحمانه ای که دائماً افزایش می یابد. تولید سرمایه داری وسیله مؤثریست برای به دست آوردن ارزش اضافی. چگونه می توان این وسیله را برای مدت معینی حفظ کرد؟ به چه نحو کارگران این نظم پدیده ها را تحمل می کنند؟ به این سوال نمی توان به سادگی و به سرعت پاسخ گفت، ولی به طور کلی ریشه آن را در دو عامل می توان جستجو کرد: اولاً در تشکیلات و قدرت طبقه سرمایه دار، ثانیاً در این که بورژوازی غالباً بر مغزهای طبقه کارگر حکومت می کند.

مطمئن ترین وسیله در خدمت بورژوازی تشکیلات دولتی است. در تمام کشورهای سرمایه داری دولت چیزی جز سازمان سرمایه داران نیست. به طور دلخواه کشوری را در نظر بگیریم: انگلستان یا ایالات متحده، فرانسه یا ژاپن. در تمام این کشورها وزراء، کارمندان عالی رتبه، وکلای مجلس همان سرمایه داران، صاحبان زمین، صاحبان کارخانه، بانک داران و یا خدمت کاران وفادار آن ها هستند. خدمت گزارانی از قبیل قضات،

روسای بانک، استادان دانشگاه، ژنرال ها، کشیش ها و اسقف ها که خوب پول می گیرند و نه به خاطر ترس بلکه از روی میل و اشتیاق خدمت می کنند. سازمانی که در برگیرنده تمام این عناصر وابسته به بورژوازیست و بر تمام کشور مسلط بوده و آن را در دست دارد، دولت نامیده می شود. این سازمان بورژوازی دو هدف دارد: هدف اول و عمده آن سرکوب شورش و قیام کارگران، تضمین بهره برداری بی سر و صدای ارزش اضافی از طبقه کارگر و تحکیم شیوه تولید سرمایه داری و هدف دوم مبارزه با سایر سازمان های مشابه (دولت های بورژوائی دیگر) بر سر تقسیم ارزش اضافی به دست آمده. بنابراین دولت سرمایه داری یک سازمان سرمایه داران است که استثمار را تضمین می کند. تنها و تنها منافع سرمایه است که این سازمان راهزنان را هدایت می کند.

در مقابل این درک از دولت بورژوائی می توان مطالب زیر را بیان کرد: شما می گوئید دولت کاملاً بر پایه منافع سرمایه استوار است ولی حالا نگاه کنید، در تمام کشورهای سرمایه داری قوانین کار وجود دارد که براساس آن کار خردسالان کاملاً ممنوع و یا محدود می شود و کار روزانه نسبت به گذشته کوتاه می گردد و غیره، برای مثال در آلمان در زمان ویلهلم دوم، بیمه دولتی نسبتاً خوبی برای کارگران وجود داشت، در انگلستان جرج لوید، این وزیر دواآتسه بورژوازی بود که حق بیمه و بازنشستگی پیران را به وجود آورد. در تمام کشورهای بورژوازی برای کارگران بیمارستان و درمانگاه تأسیس می شود. راه آهن هائی ایجاد می کردند که از ثروت مند گرفته تا فقیر همه می توانند از آن استفاده کنند. لوله های آب ساخته می شوند. در شهرها کانال های فاضل آب درست می شود و غیره. همه این ها مورد استفاده عموم قرار می گیرد. بدین ترتیب بعضی خواهند گفت که دولت، حتا در کشورهایانی که سرمایه حکومت می کند، تنها در خدمت منافع سرمایه نیست، بلکه منافع کارگران را نیز در نظر می گیرد. دولت حتا گاهی صاحبان کارخانه را نیز به خاطر نقض قوانین کار مجازات می کند. این نظرات به دلایل زیر نادرست اند:

این درست است که قهر بورژوازی نیز گاهی قوانین و مقرراتی وضع می کند که برای طبقه کارگر نیز مفیدند، ولی تمام این ها به خاطر منافع خود بورژوازی انجام می گیرد. به مثال راه آهن توجه کنیم، راه آهن مورد استفاده کارگران قرار می گیرد، یعنی کارگران از آن استفاده می برند. در حالی که به خاطر کارگران ساخته نمی شود، تجار و کارخانه داران به آن برای حمل کالاهای خود، برای نقل و انتقال گروه های ارتشی، برای حمل و نقل کارگران نیازمندند. سرمایه به راه آهن احتیاج دارد، بنابر این آن را می سازد و از این طریق منافع خود را دنبال می کند. این ها برای کارگران نیز مفیدند ولی دولت سرمایه داری به این خاطر آن را ایجاد نمی نماید. یا نظافت شهرها که "امور شهرداری" نامیده می شود و بیمارستان ها را مثال بزنیم. در این مورد بورژوازی برای محله های کارگری نیز اقدام می کند، گو این که محله ها در مقایسه با محله های بورژوازشین و مراکز شهرها، به کثافت، زباله و بیماری و غیرآلوده است. با همه این ها بورژوازی در این جا نیز اقدامی می کند. چرا؟ دلیل آن کاملاً روشن است، زیرا در غیر این صورت بیماری ها و امراض مسری در تمام شهر توسعه یافته و زیان آن به بورژوازی نیز می رسد. بنابراین دولت بورژوازی و ارگان های شهری آن در این جا نیز منافع خود بورژوازی را در نظر می گیرند. و یا کارگران در فرانسه از بورژوازی نحوه محدود کردن مصنوعی تولید مثل را آموختند. بدین معنی که خانواده ها یا اصلاً بچه دار نمی شوند و یا بیش از دو بچه به دنیا نمی آورند. فقر کارگران بدیست که حفظ یک خانواده بزرگ برای آن ها بسیار مشکل و یا تقریباً غیرممکن است.

نتیجه آن اینست که جمعیت فرانسه تقریباً دیگر افزایش نمی یابد. بورژوازی فرانسه دچار کمبود سرباز شده است. سروصدای بورژوازی درآمده است که "ملت در خطر نابودیست، افزایش جمعیت آلمان ها سریع تر از ماست، آن ها سربازان بیش تری خواهند داشت. مضافاً این که آن ها که به خدمت ارتش در می آمدند سال به سال کم توان تر بودند: کوتاه قدم و کم بنیه و مردنی. بورژوازی یک باره

"دست و دل باز" شد: برای بهبود وضع طبقه کارگر شروع به فعالیت نمود تا کارگران در نتیجه این بهبود وضع بتوانند بچه های بیش تری به دنیا آورند. زیرا وقتی سر مرغ بریده شد تخم گذاردن آن نیز پایان می یابد.

در تمام این مثال ها بورژوازی به اقداماتی دست می زند که برای کارگران مفید باشند، منتها بورژوازی به این وسیله منافع خاص خود را دنبال می کند. ولی موارد دیگری نیز وجود دارد که تمام اقدامات مفیدی که به وسیله بورژوازی انجام می گیرد در اثر فشار طبقه کارگر است. تقریباً تمام قوانین کار از این طریق، یعنی تهدیدات کارگران، به وجود آمده است. در انگلستان اولین کاهش مدت کار روزانه به ده ساعت در اثر فشار کارگران عملی گردید. دولت تزاری در روسیه اولین قوانین کار را در نتیجه شورش ها و اعتصابات کارگری وضع کرد. دولت دشمن طبقه کارگر یعنی سازمان سرمایه داران در تعقیب منافع خود بدین ترتیب حساب می کند که: "بهرتر است امروز عقب نشینی کرد تا این که فردا دو چندان امتیاز از دست داد و یا جان خود را به خطر انداخت." همان طور که کارخانه دار پس از عقب نشینی در برابر اعتصاب کنندگان و پرداخت مقدار ناچیزی امتیاز هم چنان کارخانه دار است، دولت بورژوازی نیز که پس از تهدید و شورش کارگران ناچار به پرتاب یک تکه استخوان می گردد، هم چنان دولت بورژوازی باقی می ماند.

دولت سرمایه داری نه تنها بزرگ ترین و با قدرت ترین تشکیلات بورژوازی است، بلکه در عین حال بغرنج ترین سازمانی است که با بخش های گوناگون خود به همه جا پنجه می اندازد. و همه این ها در خدمت یک هدف اصلی است: حفظ، استحکام و توسعه استثمار طبقه کارگر. در مبارزه علیه طبقه کارگر هم وسایل وحشیانه قهر و هم وسایل بردگی معنوی کارگران در اختیار بورژوازی قرار دارد. این وسایل مهم ترین ارگان های دولت بورژوازی را تشکیل می دهند.

از جمله وسایل وحشیانه قهر باید ارتش، پلیس، ژاندارمری، زندان ها و دادگاه ها و سایر ارگان های وابسته به آن از قبیل سازمان جاسوسی، تشکیلات اعتصاب شکن ها و قاتلین اجیر شده و غیره را نام برد.

ارتش دولت سرمایه داری به شیوه خاصی سازمان داده شده است. در رأس آن گروه افسران عالی رتبه قرار دارند، که از صف فرزندان اشراف زمین دار، بورژوازی بزرگ و بخشی نیز از میان روشن فکران انتخاب شده اند. این ها سرسخت ترین دشمنان پرولتاریا هستند که از آغاز جوانی در آموزشگاه های مخصوص تعلیم یافته اند (در روسیه در بخش کادت ها و مدارس نظام) و آموخته اند که چگونه باید به سربازان سیلی زد، چگونه باید از "شرافیت افسری" دفاع کرد، یعنی چگونه باید سربازان را به صورت برده کامل نگاه داشت و آن ها را به مهره های شطرنج تبدیل نمود. محترم ترین این اشراف و بورژواهای بزرگ ژنرال ها و دریا سالارهای عالی مقام اند، با نشان و یراق. افسران نیز از طبقات فقیر جامعه نیستند. آن ها تمام سربازان را تحت فرمان خود دارند. و سربازان طوری تعلیم می یابند که حتا جرأت ندارند سؤال کنند که به خاطر چه می جنگند و تنها گوش به فرمان مقامات بالای خود هستند. چنین ارتشی در درجه اول برای مهار کردن کارگران ایجاد شده است.



در روسیه ارتش همواره وسیله ای بوده است برای سرکوبی کارگران و دهقانان در زمان الکساندر دوم، قبل از آزادی دهقانان، قیام های دهقانی بسیاری وجود داشت. این قیام ها به وسیله ارتش سرکوب شدند. در سال ۱۹۰۵ در قیام کارگری در مسکو، کارگران به وسیله ارتش به قتل رسیدند. ارتش در بالتیک، قفقاز و سیبری بسیاری را به عنوان مجازات به قتل رسانید، در سال های ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ قیام دهقانان علیه زمین

داران را سرکوب و از اموال صاحبان زمین دفاع کرد. در زمان جنگ کارگران ایوانو- و سنساسک، کستروما و غیره از طرف ارتش تیرباران شدند. در همه ی این موارد افسران و ژنرال ها بیش از همه نقش داشتند. در خارج جریان همین بود. در آلمان ارتش دولت سرمایه داری به منزله عامل خفه کننده کارگران وارد عمل شد. اولین قیام ملوانان از طرف ارتش در هم شکسته شد. سرکوبی کارگران در برلن، هامبورگ، مونیخ و در تمام آلمان نیز به وسیله ارتش انجام گرفت. در فرانسه بارها اعتصاب کنندگان از طرف ارتش به گلوله بسته شدند. در حال حاضر، کارگران، سربازان انقلابی روسیه، تیرباران می شوند.

در انگلستان اخیراً ارتش بارها قیام های کارگران ایرلندی و نیمه بردگان مصری و هندی ها را غرق در خون کرد و در خود انگلستان به اجتماعات کارگری هجوم آورد. در سوئیس با هر اعتصابی کماندوهای مسلسل و میلیتس ها (ارتش سوئیس) بسیج می شوند و این میلیتس ها بارها به روی کارگران شلیک کرده اند. در ایالات متحده آمریکا ارتش به کرات تمام خانه های کارگری را آتش زده و آن ها را با خاک یکسان کرده است (مثلاً در جریان اعتصاب کارادو). اکنون ارتش های دول سرمایه داری مشترکاً انقلاب های کارگری را در روسیه، مجارستان، در کشورهای بالکان، در آلمان خفه کرده و هر جنبشی را در جهان سرکوب می نمایند.

پلیس و ژاندارمری. دولت سرمایه داری علاوه بر ارتش منظم دارای ارتشی متشکل از اراذل انتخاب شده و افراد تمرین دیده و تربیت شده به خصوص برای مبارزه علیه کارگران است. این مؤسسات (مثلاً پلیس) در عین حال که مبارزه علیه دزدی و حفظ به اصطلاح امنیت شخصی و مادی افراد جامعه را به عهده دارند، به خاطر جلب، تعقیب، و مجازات کارگران ناراضی نگه داری می شوند. در روسیه پاسبانان مطمئن ترین حامیان زمین داران بزرگ و تزارها بودند. در تمام کشورهای سرمایه داری وحشیانه تر از همه فعالیت پلیس مخفی ("پلیس سیاسی" که در روسیه "اخرانا" نامیده می شد) و ژاندارمری است. که عده زیادی جاسوس، خرابکار و

اعتصاب شکن و غیره با آن ها همکاری می کنند.

در این رابطه وسائل پلیس مخفی آمریکا جالب توجه است. پلیس مخفی آمریکا با تعداد زیادی دوائر خصوصی و نیمه دولتی در رابطه است. ماجراجویی های مشهور نات پینکرتن در واقع اقداماتی علیه کارگران بود. جاسوسان بمب در اختیار رهبران کارگران قرار می دادند و آنها را به قتل سرمایه داران تشویق می کردند. این جاسوسان تعداد زیادی اعتصاب شکن جلب می کردند و گروه های مسلحی از ولگردان درست می کردند که در فرصت مناسب اعتصاب کنندگان را به قتل برسانند. هیچ کار ننگینی نیست که این جانیان در خدمت دولت "دموکراتیک" سرمایه داری انجام ندهند.



دادگاه دولت بورژوازی وسیله حمایت طبقاتی بورژوازیست، این دادگاه در درجه اول با آن هائی تسویه حساب می کند که جرأت کنند مالکیت سرمایه داری و یا نظام سرمایه داری را مورد حمله قرار دهند. این دادگاه بود که لیبکنشت را محکوم به اعمال شاقه کرد و قاتلین او را تبرئه نمود. زندان های دولتی نیز این تسویه حساب را درست مانند قضات جانی دولت بورژوازی انجام می دهند. تیر آن ها متوجه فقر است و نه ثروت مندان.

این است تصویری از مؤسسات دولت سرمایه داری که وظیفه شان سرکوب وحشیانه و مستقیم طبقه کارگر است. از وسایلی که برای اسارت معنوی طبقه کارگر در اختیار دولت سرمایه داری است، سه وسیله عمده زیر را ذکر می کنیم: مدارس دولتی، کلیساهای دولتی و مطبوعات دولتی یا مطبوعاتی که از

طرف دولت بورژوازی حمایت می شوند.

بورژوازی به خوبی می داند که تنها از طریق قهر نمی تواند بر توده های وسیع کارگران مسلط شود و ضروریست که از هر طرف مغز توده ها را با ریسمان نازکی بسته بندی کنند. دولت بورژوازی به کارگران به منزله حیوان می نگرد: این حیوان باید کار کند ولی گاز نگیرد، بنابراین نه تنها باید آن را به محض گاز گرفتن تازیانه زد و کشت، بلکه باید همان طور که در سیرک انجام می شود، آن ها را مهار نموده و تربیت کرد. دولت سرمایه نیز درست به همین نحو متخصصینی برای تحمیق و خرفت کردن و مهار کردن پرولتاریا پرورش می دهد، یعنی معلمین و پروفیسورهای بورژوازی، کشیش ها و اسقف ها، نویسندگان و روزنامه نگاران بورژوازی. این متخصصین در مدارس به شاگردان از همان سال های کودکی فرمانبرداری از سرمایه، تحقیر و تنفر نسبت به "شورشیان" را می آموزند. برای کودکان داستان های گوناگونی از انقلاب و جنبش انقلابی تحریف می کنند. قیصرها، پادشاهان، صاحبان صنایع و غیره را ستایش می کنند. کشیش ها که جیره خوار دولتند در کلیساهای فرمان الهی را موعظه می کنند: "هیچ قهری نیست که از جانب پروردگار نباشد"، روزنامه های بورژوازی این دروغ بورژوازی را چون ناقوسی گوش خراش هر لحظه به صدا در می آورند. (دولت سرمایه داری معمولاً از انتشار روزنامه های کارگری جلوگیری می کند). آیا در چنین شرایطی خروج از این مرداب برای کارگران ساده است؟ یک راهزن امپریالیست آلمانی می نویسد: "ما نه تنها به پاهای سربازان احتیاج داریم، بلکه به مغز و قلب آن ها نیز محتاجیم." دولت بورژوازی سعی دارد طبقه کارگر را به صورت حیوانی اهلی تربیت کند تا مانند یک اسب کار کند، ارزش اضافی تولید نماید و آرام تر از آب باشد. دولت سرمایه داری از این طریق رشد خود را تضمین می کند، ماشین استثمار به حرکت در می آید، دائماً از طبقه کارگر ارزش اضافی بیرون می کشد. و دولت سرمایه داری نگهبانی و مراقبت می کند که بردگان مزدور شورش نکنند.



ادامه دارد



زیر نظر: شورای سردبیری
militantmag@gmail.com

شماره ۹
۱۳۸۶ دی ۱

دوستان و رفقای همزم، نشریه میلیتانت را بخوانید و آنرا تکثیر و بین دوستان و آشنایان خود پخش کنید.

برای «میلیتانت» مقالات، مصاحبه ها، گزارشات و عکسهای اعتراضات و اعتصابات را ارسال کنید.

به «میلیتانت» بپیوندید و ضمن تقویت مبارزه انقلابی در جهت ایجاد بلوک سوسیالیستی گام بردارید.

رفقا و دوستان گرامی!

از وبلاگ میلیتانت دیدن کنید و آدرس اینترنتی ما را در اختیار سایر دوستان و آشنایان خود نیز قرار دهید.

نظرات و پیشنهادات خود را درباره ی مقالات نشریه برای ما بنویسید.

<http://militantmag.blogfa.com>

نشریه میلیتانت ماهانه انتشار می یابد